

آسمان و زمین به تسخیرت در آمده
اما باز ناکامی؟!

تمام عشق و فرصت های خداوند
چشم انتظار بازگشت شما هستند.
رسالتان منتظر شماست.
ف، نجفی

بنام خدای بزرگ و بخشنده و مهربان

این کتاب از تاریخ یکشنبه - ۳ اسفند ۱۳۹۹ بصورت رایگان قابل انتشار است.

امیدوارم که محتوای ارزشمند آن، هدایتی باشد برای شما که خواستار تغییر زندگی خود هستید.

ف.نجفی

مقدمه و سر آغاز

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ

الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

به پیمان های خود وفادار باشید زیرا از پیمان ها سوال خواهد شد. (اسراء - آیه 24)

در حال مطالعه قرآن باشی برای کشف و حل مسایل زندگیت، که خدا با این آیه عهد وفا نکرده ات را به تو یادآوری کند و آنگاه سوال های بی جوابت یکی پس از دیگری روشن شوند.

داستان عهد و پیمان من با خدا برمیگردد به حدودا سه گذشته که بعد از راز و نیاز با او، این وعده را به خدا دادم که اگر به یکی از اهداف مهم زندگیم برسم، برای قدردانی و اثبات بخشنده گی ات، آیات قرآن مربوط به ایمان را جدا کرده و به نحوی آن را به مردم عرضه کنم تا آنها هم بتوانند با ایمان صحیح به خواسته هایشان برسند. برای اثبات پیمانم، دفتری خریدم و شروع به یادداشت آیات کردم. اما آن روزها نمی دانستم که قرآن سراسر صحبت توحید است و چگونه می توان در یک دفتر آیات آن را جمع کرد! پس از مدتی چنان غرق در امورات و مسائل زندگی شدم که به کل عهد و پیمان و هدف و هر آنچه میان ما بود فراموش شد تا چندی پیش که به تضادی بزرگ در زمینه همان هدفم برخوردم، آن هم در شرایطی که هیچگونه برنامه ی خاصی برای انجام آن نداشتم و این تضاد که چند سال قبل یکی از اهداف شیرینم بود، آن روز تبدیل به چالشی بزرگ در زندگیم شد. و این موضوعی بود که هیچ راه حل اساسی برای انجام آن نداشتم و به نحوی یک سیلی محکم از طرف خدا بود که به خودم بیایم و با یاری او، این تضاد به بهترین شیوه برطرف شود و هم به عهدهم وفا کنم و هم به هدفی برسم که چند سال قبل آن را باور نکردم و رهایش کردم. امروز اذعان میکنم که این یادآوری و تلنگر موهبتی بسیار بزرگ در زندگیم بود. چیزی که در حل بسیاری از مسایل زندگی به من کمک کرد و راه حل هایی به من آموخت که بتوانم همواره با تمام رویدادهای به ظاهر ناخوشایند روبرو شوم و ترس را نپذیرم.

خلاصه آن روزها در شرایطی نا بسامان، دیگر بار شروع به مطالعه قرآن و درخواست یاری از خداوند کردم ولی اینبار متفاوت تر از قبل. اینبار ذره ذره آیات آن را با تمام دل و جان حس کردم. پس از غرق شدن در آیات آن هر روز روحم به سمت پیشرفت و تکامل سوق پیدا میکرد. انگار که طی این سالها بر خلاف جسمم، روحم در همان عنفوان کودکی باقی مانده بود و نیاز به تکامل را فریاد میزد.

و پس از آن هدایت خداوند هم آغاز شد. و من نیز کاملاً مصمم تصمیم به وفای عهد گرفتم.

این کتاب راهکارهای اصلی و اساسی حل مسایل زندگی من به کمک هدایت خداست و پیشنهاد می کنم آن را بارها و بارها بخوانید اما تنها مکمل این کتاب قرآن است و تمام معجزات زندگی من از این کتاب مقدس و اعتماد به رب (صاحب اختیار و تنهای فرمانروای جهان) است و نه هیچ چیز و هیچ کس دیگر. بسیاری افراد را دیده ام که برای پیدا کردن راز خوشبختی، به دوردست ها و به بیرون از خود رجوع میکنند. غافل از اینکه خوشبختی اکنون همینجاست، در کنارشان. اما چون چشم ها را به بیرون دوخته اند، خدای هدایتگر درونشان را نمی بینند. این تجربه زندگی من است، اما برخلاف سه سال قبل، اینبار در خدا غرق شدم و به خیلی بیشتر از آنچه آرزویم بود رسیدم و خدا را همواره بخشنده ای یافته ام بی مثل، که بودن با او مرا و هرکس دیگر را کاملاً کفایت است.

راه های رسیدن به خوشبختی بسیار هموار است.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می دهید خود را فراموش می کنید و حال آنکه کتاب خدا را می خوانید چرا در آن اندیشه و تعقل نمی کنید؟ (بقره. آیه 44)

این آیه مصداق بارز شخصیت من طی سه سال گذشته بود. من قانون جذب و راه های رسیدن به موفقیت و کنترل ذهن را تماماً از بر شدم ولی دریغ از عمل! عملی که اگر انجام شده بود خیلی پیشتر از این نتایج شگفت انگیز آن را به آغوش می کشیدم.

تمامی صحبت من در این کتاب طبق مفاهیمی است که از قرآن آموختم و آنها را کامل ترین و ساده ترین راه برای رسیدن به خوشبختی یافته ام. مفاهیمی که با عمل به آنها زندگی شما نیز سراسر دگرگون میشود و شگفت زده می شوید که چطور راهکارهای به این سادگی را تاکنون انجام نداده بودید! اما صبر کنید. جواب همه ی اینها مبحث تکامل است. مهم اینست که از این لحظه آمادگی خود را به خداوند اثبات کنید تا شما نیز بر روی ریل خوشبختی قرار گیرید. اعلام آمادگی یعنی بصورت عملی ثابت کنید که مشتاق دریافت هدایت ها هستید.

وَاسْتَعِظُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

و از خدا به صبر و نماز یاری جویید که نماز امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر برای خدایپرستان. (بقره. آیه 45)

یکی از اساسی ترین باورهایی که از کودکی مرا به چالش کشید و باعث شد سالهای شیرین کودکی ام به ناکامی هدر رود و باوری سنگین تر از سرب تا سی سالگی حمل کنم، نماز اشتباه بود.

داستان اینچنین بود که من نیز همانند خیلی از افراد در خانواده ای کاملاً معمولی و اندکی مذهبی به دنیا آمدم. خانواده و جامعه ای که از یک کودک ساده با لوح سفید ذهن توقع دارند در سن نه سالگی یا زودتر نماز بخواند. اما من در همان عوالم کودکی فراتر رفتم و تصمیم گرفتم برای رضایت خدا نمازم را با شدت بخوانم و هیچگاه نماز اول وقت را از دست ندهم. به قدری این باور در من رخنه کرده بود که به مرور در هنگام نماز دچار وسواس شده و قادر به ادا کردن حمد و سوره و مابقی ارکان نماز به درستی نبودم چون تصورم این بود که اشتباه ادا کردن آنها نه تنها نمازم را ضایع می کند که خداوند منتظر است تا مرا به دروازه های جهنم هدایت کند. اینگونه بود که نمازهای من با گریه و احساس گناه همراه بود و بسیاری از شادی های کودکانه را در ساعت نماز و ساعت های بعد از آن از دست دادم و سالها لذت نماز و دریافت موهبت هایم به تأخیر افتاد و زندانی باورهای نادرستم شدم. سالهای نوجوانی من بدون نماز گذشت و سالهای پس از آن با نمازی که هرگز روش واقعی آن را درک نکردم.

این عصیان روح من در برابر چیزی بود که هیچگونه اتصالی با خدا نداشت بلکه مرا از خدای واقعی دور کرد.

بنابراین به دنبال نماز در اصل ترین هدایت خدا یعنی قرآن گشتم و به دنبال معنی واژه نماز بودم، زیرا در قرآن به تمام انبیاء و بزرگان توصیه به نماز شده بود. اما مگر نماز ابراهیم و موسی و عیسی محمد یکی بود؟ پس چرا برای رستگاری و رسیدن به برکات توصیه به نماز شده اما من و بسیاری از افرادی که میشناسم نه صاحب برکت و نه رستگاری شدیم؟ پس چرا در قرآن هیچ اشاره ای به روش نماز به شیوه فعلی ما نشده؟ پس اصل نماز چیست؟؟؟

اصل نماز بسیار دل انگیزتر از چیزی بود که من و بسیاری افراد شبیه من در این سالها به آن واقف بودیم. زیرا دریافتم این یک ارتباط درونی است و چگونگی این ارتباط درونی را دیگران نمی توانند برای من تعیین کنند. به همین دلیل در قرآن هیچ شیوه ای برای اقامه نماز نداریم. در قرآن گفته نشده نماز بخوانید، بلکه گفته شده نماز را به پا دارید.

آنچه که آن را نماز می دانیم، در قرآن به (صلوه) یاد شده است. صلوه از ریشه صلو است. قرآن همواره مهم ترین موضوعات را، از طریق تضادهای آن به ما توضیح می دهد.

در قرآن این مورد با عنوان صلوه یاد شده و تنها آیه ای که درباره معنی آن سخنی گفته شده این آیه از سوره قیامت است که می گوید:

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱)

وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲)

یعنی: تصدیق نکرد و توجه نکرد بلکه تکذیب کرد و روی برگرداند.

همچنانکه در این آیه می بینید در مقابل کلمه صلی، کلمه تولی را به معنی روی برگرداندن آورده. پس صلوه یعنی توجه کردن.

صلوه یعنی به سمت خدا رفتن و در مسیر او قدم برداشتن و با او هماهنگ شدن و خداگونه شدن و وجودت را برای اجرای قوانین خداوند هموار کردن.

یعنی مقاومت نکردن در برابر الهامات قلبت. ما با صلوه کردن به خداوند به عنوان منبع قدرتها و نعمتها توجه می کنیم و قانون این است که به هر آنچه توجه کنیم، آن را وارد زندگی مان می کنیم.

پس شیوهی این توجه را احساس مان تعیین می کند. یعنی قطعاً باید شیوه ای باشد که این ارتباط به قول خداوند ما را به آرامش برساند و الابد کرالله تطمئن القلوب بشود.

یعنی اگر نتیجه شیوه برقراری این ارتباط، شما را به آرامش می رساند، از هر ویژگی شیطان صفتی مثل طمع، بخل، خشم، نگرانی، پریشانی و ترس دور می کند و به هر ویژگی خداگونه ای مثل عشق ورزی، سپاسگزاری، ایمان، اطمینان قلبی و امید نزدیک می کند، یعنی توانسته اید این ارتباط را برقرار کنید.

هرچه قوانین این نیرو و موجودیت فرکانسی (افکار و ارتعاش های متداول) خود را بهتر بشناسید، این ارتباط را بیشتر درک می کنید و به سمت این ارتباط هدایت می شوید و فاصله میان ذهن و روحتان کمتر می شود و خداگونه تر می شوید و هرچه خداگونه تر می شوید، نگرانی هایتان از بین می رود و به آرامش و اطمینان قلبی بیشتری می رسید.

در قرآن نیز آمده که محمد، موسی و عیسی صلوٰه می کردند اما عیسی به شیوه خودش و موسی هم به شیوه خودش. محمد به همان شکلی که عیسی صلوٰه می کرد، آن را انجام نمی داد، بلکه شیوه خودش را داشت.

وقتی نشانه‌ی حضور این نیرو، همان قانون احساس خوب، برابر با اتفاقات خوب هست، چرا فکر می‌کنیم باید شیوه خاصی برای عبادتش بیابیم؟

برای من تسبیح خداوند و ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی، نادیده گرفتن هر آنچه که از جانب شیطان به ذهنم می‌آید و به من احساس ناامیدی، نگرانی، درماندگی، پریشانی و کمبود می‌دهد.

برای من ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی، نادیده گرفتن ذهنی که راهکارهایش برایم، تغییر عواملی بیرون از من است تا تغییر باورهای خودم و سپردن انحام آن به خداوند.

برای من صلوٰه یعنی، متمرکز کردن کانون توجه‌ام به نشانه‌های قدرت این نیرویی که، خودش را در فراوانی، ثروت، عشق، سلامتی، سپاسگزاری و هر خیری نشان می‌دهد که داشتنشان را می‌خواهم.

برای من تسبیح خداوند یعنی، تمام لحظه‌هایی که می‌توانم به نکات مثبت هر اتفاقی توجه کنم، می‌توانم نعمت‌های اطرافم را ببینم و به خاطرشان سپاسگزار باشم، می‌توانم نکات مثبت اطرافیانم را به آنها گوشزد کنم و به جای حسد، توانایی‌هایشان را تحسین نمایم و می‌توانم پذیرای این همه عشق باشم که در هر لحظه به سویم جاری است.

برای من صلوٰه یعنی، به جای خشم و انتقام از دیگران، فرکانس‌های خودم را دلیل نتایجم بدانم، سپس به جای سرزنش خودم، برای تغییر فرکانس‌هایم تلاش کنم و به جای دست کم گرفتن خودم، رابطه‌ی همیشگی‌ام را با نیرویی به یاد بیاورم که منبع همه راهکارهاست.

همان نیرویی که قانونش **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** است.

وقتی به یاد می‌آورم که این خداوندی که بخشی از او هستم، قدرت خلق زندگی‌ام را در دست فرکانس‌هایم قرار داده، آنوقت عبادت این خدا را، کار کردن روی فرکانس‌هایم می‌دانم تا فراوانی اش را بیشتر باور کنم و خود را برای رابطه‌ای بی واسطه با او و دریافت الهاماتش، لایق‌تر بدانم.

برای من صلوٰه یعنی، نشانه‌ی درستی این رابطه را **الا بذكر الله تطمئن القلوب** بدانم.

صلوه یعنی، تابع هدایت قلبم بشوم. یعنی وجودم را برای جاری شدن آنچه هموار کنم که به من، احساس امید، ایمان، یقین و اطمینان می‌بخشد و از هر آنچه روی برگردانم که مرا از یکی بودن و دسترسی همیشگی به این منبع خیر و برکت مردد می‌کند و دستاوردش برایم ترس و ناامیدی است.

برای من هیچ شیوه‌ای بهتر از این نیست که، اجازه دهم کارها به شیوه برنامه‌ریزی خداوند انجام شود.

انجام کارها به شیوه او یعنی، اجرای قانون او. یعنی اجرای توحید. برای من صلوه یعنی تمام لحظاتی که می‌توانم در مسیر توحید بمانم. به همین دلیل نیز در قرآن خواسته شده مومنین صبح و شام صلوه کنند. برای ثبات در مسیر توحید.

توحید یعنی، من بخشی از نیرویی هستم که منبع همه قدرتها و نعمتهاست. توحید یعنی رابطه‌ی ابدی‌ام با فراوانی‌ها را بیاد بیاورم، تا روی هیچکس دیگر حساب نکنم یا از تهدیدهای ذهنم یا دیگران نترسم.

فراوانی‌ای که هر لحظه مثل باران بر من می‌بارد و مثل خورشید بر من می‌تابد. اما به اندازه‌ای که این ارتباط را تأیید می‌کنم و به میزانی که به این فراوانی توجه (صلوه) می‌کنم، در دسترسم قرار داده می‌شود.

توحید یعنی، خداوند خالق این انرژی بیکران است. انرژی‌ای که با دقت به آنچه در ذهنم نگه می‌دارم و بر آن تمرکز می‌کنم و آن را در گفتگوهای درونی‌ام تکرار می‌کنم، واکنش نشان می‌دهد سپس نتیجه این واکنش را در قالب اتفاقات و شرایط وارد تجربه زندگی‌ام میکند.

توحید یعنی، تغییر همه جنبه‌های زندگی‌ام را یک مسابقه یک نفره بدانم. مسابقه‌ای که فقط من در آن شرکت دارم. نه همسرم، نه فرزندم، نه شهرم، نه کشورم، نه قوانین و افکار سیاستمداران مملکت‌ام، نه شغلم، نه حتی یافته‌های دانشمندان درباره کمبود منابع یا نگاه دانشمندان درباره سرایت یک بیماری یا شیوه‌های پزشکان برای برگرداندن سلامتی در زندگی من اندک تاثیری ندارند.

برای من توحید یعنی، بتوانم واکنش‌ها و نگرش‌هایم را زیر ذره بین این قانون قرار دهم که تمام اتفاقات زندگی من بدون استثناء نتیجه باورهای خودم است.

توحید یعنی اگر می‌خواهم روحم را وسعت ببخشم، باید از بسیاری دغدغه‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌هایی بگذرم که اکثریت جامعه با آنها درگیر هستند و بپذیرم که دنیای من، فقط و فقط فرکانس‌های خودم هستند.

همسرم و عشقی که از او دریافت می‌کنم یا نمی‌کنم، قالبی از باورهای خودم درباره لیاقت است یا عدم لیاقت.

کسب و کارم و درآمدی که از آن دریافت می‌کنم یا نمی‌کنم، قالبی از باورهای خودم درباره فراوانی است یا کمبود.

سلامتی و آرامشم، قالبی از میزان کنترل ذهنم برای باز گذاشتن راه اتصال با اصل منبع وجودم است.

توحید یعنی صددرصد بپذیرم که اگر این فرکانس‌ها درست شوند، بدون شک، وضعیت مالی‌ام، رابطه‌ام، سلامتی‌ام و... در پی آن درست می‌شود.

وقتی قانون خداوندی که او را منبع تمام نعمت‌ها و ثروت‌ها می‌دانم این است که: تمام اتفاقات زندگی‌ام نتیجه فرکانس‌های خودم است، چرا فکر می‌کنم تغییر را باید از جایی به جز فرکانس‌ها و باورهایم شروع کنم؟

چرا راه تغییر تجربه‌ام از این رابطه، این شغل، این درآمد، این سلامتی و... را تغییر کانون توجه و فرکانس‌هایم ندانم؟

چرا راه داشتن تجربه‌ای بهتر از زندگی در تمام جنبه‌هایش را، درک بهتر قوانین این نیرو ندانم و به جای پرداختن به فرعیاتی به نام عوامل بیرونی، به این اصل متصل نشوم؟!

پس توانایی سپاسگزاری و تحسین نعمت‌های خداوند را در خود ایجاد می‌کنم. این باعث می‌شود تمرکز از اوضاع به ظاهر نامناسب منحرف شود و این فرصت را نیز به خدا می‌دهم تا به عالیت‌ترین شیوه مسایلم حل شود. همیشه مسایل حل شده گذشته خود را که با توکل انجام شده به یاد می‌آورم تا ایمان را در وجودم دیگر بار زنده کند. ذهنم را آگاهانه به زیبایی‌های زندگی که بی شک فراوان است معطوف می‌کنم. برای خدا تکلیف تعیین نمی‌کنم! این نکته را نیز به خاطر می‌سپارم که واکنش به مسائل و همچنین ایجاد راه حل عجولانه در زمان وقوع مسأله باعث تشدید آن شده و اوضاع را پیچیده تر می‌کند. من میدانم که خداوند همواره ساکن قلب‌های آرام و متوکل است.

باورها

تاکنون این سوال را از خود پرسیده اید که چگونه اوضاع و شرایط جامعه، روی اکثریت جامعه تاثیر می گذارد؟ منظورم شامل تصمیمات دولت، تصمیمات کشورهای خارجه نسبت به دولت، رکود اقتصادی، گرانی اقلام، و بسیاری موارد از این دست. اما عده ی کمی از جامعه، این شرایط به ظاهر نامناسب همواره به نفع آنهاست و تقریبا همیشه در حال پیشرفت مالی هستند و هر روز ثروتمندتر می شوند.

اصل تمام اتفاقات و شرایط و رویدادهای زندگی ما، باورهای ماست.

باور شما در مورد ثروت چیست؟ باورتان این است که نابرده رنج گنج میسر نمی شود؟ باورتان این است که ثروت ها فقط متعلق به عده ی خاصی از جامعه یا از مابهران است؟ باورتان این است که هیچ توانایی خاصی برای کسب ثروت ندارید؟ باورتان این است که با شغل فعلی فقط هزینه ای زندگی روز مره تان تامین می شود؟ و ...

باور شما در مورد سلامتی چیست؟ باورتان این است که مدت ها با فلان بیماری دست و پنجه نرم کرده اید و بعد از مدت ها با عدم نتیجه گیری با آن کنار آمده اید؟ اینکه هیچ درمانی برای آن وجود ندارد؟ اصلا چرا بیمارید؟!

باور شما در مورد روابط چیست؟ آیا رابطه عاشقانه عالی و بدون هیچگونه وابستگی را تجربه می کنید؟ آیا به معنای واقعی از کنار هم بودن لذت می برید؟ در مورد بقیه اطرافیان و افراد جامعه چطور؟ منظور از روابط سالم، روابطی بدون وابستگی و بدون محدود کردن خود یا طرف مقابلتان است. روابطی که حس قربانی بودن را در شما ایجاد نکند و به معنای واقعی آزادی و عشق در آن باشد. خب روابطتان چگونه است؟

در ابتدا خلاصه ای درباره تمامی موارد بالا از تجربه های شخصی خودم که با تغییر باورهایم به بهترین نحو انجام پذیرفته اند را برایتان شرح میدهم.

باور من نیز در مورد فراوانی نعمت به شدت محدود بود. برای مثال: لولای درب زنگ زده ای را به خاطر بیاورید که بعد از سالها تصمیم به گشودن آن دارید اما باز نمی شود و فقط انرژی شما صرف هل دادن آن در می شود اما می بینید که فقط انرژی مصرف میکنید ولی اتفاقی رخ نمیدهد. آن روزها که در اندیشه ی تغییر باورهایم در مورد فراوانی بودم، ذهنم همانند این درب زنگ زده بود. با اینکه همواره به این می اندیشیدم که چطور بعد از مطالعه کتاب های فراوان و گوش دادن به صحبت های اساتید موفقیت هنوز به هیچ دستاوردی نرسیده ام و همواره موفقیت هایم مقطعی و محدود بوده و در نهایت به هیچ ثروتی نرسیدم.

اصل داستان این است که من فقط مطالعه میکردم و به صحبت های اساتید گوش میدادم اما عمل کردن به آنها اصل تغییر باورها بوده که هیچ گاه انجام نشده بود. اینگونه شد که یک روز عمیقاً این زمان را به تفکر در مورد دانسته هایم و عمل به آنها برای همیشه اختصاص دادم. البته عمل به آنها. لزوماً یک عمل فیزیکی نیست. من از مفاهیم قرآن و کارهایی که خداوند از مومنین خواسته است تبعیت کردم و این کار را تا ابد انجام خواهم داد. این عمل رفتن به درون ذهن و شناسایی باورهای مخرب و تغییر آنهاست که این مستلزم اختصاص دادن وقت کافی است. پس از تغییر باورهاست که هدایت برای انجام کارها می آید. در آن زمان من هر روز ساعت ها به مطالعه قرآن پرداختم و به قدری این آیات روشن و واضح راهکار درست را پیش روی من گذاشتند که توانستم صدای ذهن منطقی و نجوایم را تا حد مطلوبی خاموش کنم. باور عمده ی من در مورد ثروت، باور کمبود و عدم لیاقت بود. اینکه من هیچ راهکاری برای کسب ثروت ندارم و چطور می توانم در همین سنین جوانی به ثروت و آزادی مالی برسم، آن هم بدون دردسر. مطالعه قرآن این باور را در من شکست و عمیقاً متوجه شدم که صاحب و مالک این جهان و صاحب تمام قدرت ها و ثروت های بی نهایت فقط رب است. او کسی است که مرا آفریده. رب یعنی فرمانروا و صاحب اختیار و اون قدرت جهان را بگونه ای طراحی کرده است که به انرژی ها و افکار من پاسخ بدهد. مادامی که من احساس عدم لیاقت داشته باشم، چگونه از جهان فراوانی بخواهم؟ وقتی هم لیاقت نداشته باشم، پس جهان چیزی برای عرضه به من ندارد. این قانونیست که همواره بدون ذره ای خطا کارش را انجام می دهد این باعث شد. متوجه شوم جهان برای ثروت دادن به من هیچگونه زحمتی را متحمل نمی شود. این باور اشتباه از دید فیزیکی و منطقی من بود که این کار را بزرگ می دانست. خداوند بارها و بارها در قرآن جهت محکم نمودن ایمان ما از طریق آیات متعدد و نقل زندگی پیامبران و بزرگان تاریخ، این موضوع را تکرار کرده است. آیات در مورد زندگی حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و مریم و و الهاماتی که عمل به آن، آنها را به هدفشان رسانده است. به زندگینامه حضرت سلیمان و درخواست او به خدا توجه کنید:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای. (آیه 35 سوره ص)

سلیمان بخشش و فراوانی خداوند را باور کرده بود. او برای درخواست سلطنتش به قدری خود را لایق دید که ثروتی را درخواست کرد که نه قبل از او به کسی عطا شده و نه بعد از او! این ثروت در تمام جنبه ها به کسی اعطا می شود که عزت نفس کافی داشته باشد. به کسی که قدرت رب را باور کند.

همچنین در آیات بسیاری به پیامبر تاکید شده است تا مومنین را بشارت دهد که هم در این دنیا و هم در آخرت صاحب روزی بی نهایت می شوند. پس چگونه می شود قدرت را از منبع ثروت و سلامتی که فرمانروا و صاحب کل کائنات است گرفت و به خدایان دروغی داد؟ این یعنی شرک! از همین رو در قرآن بارها اشاره شده که تمام گناهان بخشیده می شوند به جز شرک! در زمان شادی و رفاه شکرگزاری کاری بسیار راحت و آسان است. اما چقدر در زمان برخورد با مسایل به ظاهر نامناسب (برخورد با تضادها) می توانیم ایمانمان را حفظ کنیم؟

این کاریست که باید انجام دهیم و بهترین روشهای این راه، کنترل ورودی هایی است که ذهن ما را به شکل منفی می سازند.

ورودی ها شبکه های اجتماعی و تلویزیون و اخباریست که به هر طریق دنبال میشوند. ورودی ها از طریق چیزهایی است که میبینید و میشنوید و به زبان می آورید. دقت کنید در طول روز چقدر انواع ورودی از راه های مختلف به ذهنتان منتقل می شود. اخباری که فقط ذهن شما را به سمت کمبودها و ترس ها هدایت می کنند. این کمبودها در زندگی شما رخ میدهد و به همین راحتی تبدیل به واقعیت زندگیتان می شود، زیرا از راه های طبیعی و بدیهی نعمت ها را از دست می دهید و باور میکنید که سرنوشتتان همین بوده که رخ داده است. اگر خواهان زندگی کاملاً متفاوت هستید، کاملاً متفاوت با قبل فکر کنید و صددرصد متفاوت عمل کنید. ذهنیت اکثر جامعه بشری مسموم است و این ویروس از طریق رسانه ها عموماً منتقل می شود. پس در یک کلام! راه حل تغییر زندگی، کنترل ورودی های ذهن است که به کنترل افکار شما کمک شایانی می کند. نشانه تغییر ورودی ها و تغییر باورها این است که شما پس از مدتی تبدیل به یک شخصیت کاملاً متفاوت از قبل می شوید و چون در راه نشانه ها را می بینید و تایید میکنید، در عین سادگی. به سمت اهداف بزرگتر و ثروت ها هدایت میشوید و این پیشرفت تا ابد میتواند ادامه یابد.

در مورد باورهای سلامتی برای من بدین صورت بود که دقیقاً به مدت سه یا چهار سال درگیر یک مسأله گوارشی بودم که فقط با مصرف دارو قابل کنترل بود. این امر موجب اضافه وزن من نیز شده بود. من باورهای سلامتی را پیش از هرچیز آموختم. در واقع اولین موضوعی که صددرصد تمرکز را بر روی آن قرار دادم متعادل کردن فیزیک

وسلامتی ام بود که ابتدا با کاهش وزن آن هم در مدت زمان دو الی سه ماه انجام شد و در پی آن سلامتی کامل خود را به لطف خدای مهربان بازیافتم. من با تمرکز بر ایده آل ها در مورد تناسب اندام و عشقی که عمیقاً حس کردم براحتی به وزن ایده آلم رسیدم و از پی آن نیز سلامتی جسمانی آمد. در واقع من با ورودی مناسب و تمرکز به نکات مثبت در این زمینه به سمت مسیرهای صحیح هدایت شدم و خیلی زود نتیجه گرفتم. در نظر بگیرید که چقدر خود و فیزیکتان را عاشقانه دوست دارید؟ شما نگرشتان به تناسب اندام چیست و پس از رسیدن به نتیجه دلخواه چه حسی را تجربه خواهید کرد؟ اگر هنوز مردد هستید پس فکر کنید و صددرصد ذهنتان را قانع کنید که پس از تناسب اندام چه موهبت هایی در انتظارش است. برای رسیدن به هدف فقط عاشق نتیجه باشید و باور کنید که اگر بسیاری از افراد توتنسته اند با کنترل ذهن به آن هدف برسند پس من هم می توانم. عاشق نتیجه که باشید به بهترین نحو هدایت میشوید. در واقع عاشق بودن یعنی داشتن هدف و این باعث انگیزه می شود و انگیزه قدرتی را در درونتان ایجاد می کند که قادرید تمام موانع ظاهری پیش رویتان را بردارید. اگر هدف داشته باشید خستگی معنی متفاوتی پیدا می کند. اصلاً مگر شخص هدفمند خسته می شود؟

در مورد روابط نیز به همین شکل انجام میپذیرد. الگوهای شما در روابطتان چه کسانی هستند؟ اگر در روابطتان قربانی هستید و دایماً در حال امتیاز دادن به شخص مقابل هستید یا از رابطه ای به رابطه ای دیگر پرسه میزنید و هر بار به روش یکسانی روابطتان از هم میپاشد و یا تنهایی و این تنهایی به شدت آزارتان می دهد و در اجتماع نیز قادر به برقراری ارتباط موثر با دیگر افراد نیستید، شما صددرصد از کمبود عزت نفس رنج می برید. شما وجودتان را وابسته به دیگران می دانید و نبود آنها باعث تهی شدن شما از شخصیت می شود. شما خدای وجودتان را نادیده گرفته اید. اگر عزت نفس ندارید بدون شک در تمامی موارد بالا، چه کسب ثروت و سلامتی و روابط میلنگید. بله! عدم داشتن عزت نفس همانند سمی است که به وجودتان تزریق کرده اید و این سم باعث فلج شدن شما می شود. همانند شخصی که صددرصد فلج است و فقط قادر به دیدن است. می بینید که ثروت ها و موقعیت های مالی خوب و سلامتی و روابط عالی فقط متعلق به اشخاص خاصی است که می توانند اما شما نمی توانید. نداشتن عزت نفس یعنی شما خود را فرد لایقی برای بودن در روابط سالم نمی دانید. نداشتن عزت نفس شما را وادار به تظاهر و دروغگویی می کند. وادارتان میکند شادی هایتان را تا رسیدن به هدف متوقف کنید. باعث می شود خود را لایق اضافه حقوق ندانید. لایق کسب ثروت ندانید. لایق تناسب اندام و سلامتی ندانید، چون خود را دایم سرزنش میکنید. چون قادر به دیدن چهره و اندام خود در آینه نیستید. خب با این تفاسیر و با این باورهای مخرب چطور می توانید توقع داشته باشید زندگی آن روی خوشش را به شما نشان دهد؟

جواب این سوال را از تجربه چند سال پیش خودم در رابطه با همسرم یافتم. آن زمان ما به واسطه شغلان همکار بودیم و این موجب آشنایی ما شد. دو شخص با پیشینه ها و فرهنگ کاملاً متفاوت و البته باورهای متفاوت در مورد عموم مسایل زندگی. به مدت یک سال رابطه، فراز و نشیب های متعدد را تجربه کردیم تا جایی که بر اثر پافشاری بر روی همین باورهای عموماً غلط این رابطه به انتها رسید. در آن اوضاع به ظاهر آشفته رابطه ام، از شرکتی که در آن مشغول فعالیت بودم نیز به دلیل بسیار مضحکی اخراج شدم. دلیل آن را نیز چند روز پس از رفتنم از شرکت متوجه شدم که یکی از همکاران و البته دوست صمیمی من به دلیل حس متقابل رقابت و البته حسادت به رابطه ما باعث اخراج من شده بود. تا به اینجا به عمق باورهای نادرست من پی برده اید. به مدت چندین هفته در احساس شوک و شکست های پیاپی بودم که از دل این تضاد خدا را یافتم. خدایی که از طریق الهاماتم فقط از من توکل خواست و اجابت آن را به عهده گرفت. در آن زمان نیز به یاد دارم به قدری غرق در عشق خدا شدم که پس از آن دیگر هیچ چیزی را از طرف شرکت سابق و رابطه ی از دست رفته ام پیگیری نکردم. تنها و تنها خدا بود و من و تصور آینده ی روشن ازدواج با شخصی که همچنان دوستش داشتم. در عین نبود هیچ نشانه ظاهری، من لحظات زندگی مشترکمان را میدیدم و بعد از یک ماه و نیم به این باور رسیده بودم که او بزودی با من تماس میگیرد و از من تقاضای ازدواج میکند. بماند که به قدری این باور در من قوی بود و از رخ دادن آن اطمینان خاطر داشتم که لباس جدید برای روز ملاقاتمان نیز خریدم. من به ایمانم در خصوص برگشتن او عمل کردم و دقیقاً دو یا سه روز قبل از آن تاریخ مشخص شده در تقویمم، او با من تماس گرفت و به زندگیم بازگشت و پس از دو ماه از آن روز ما ازدواج کردیم. آن روزها تنها هدفم فقط ازدواج با همسرم بود و نمیدانستم خدایی که این اندازه بخشنده است و هر آنچه را بخواهی با عشق اجابت می کند، چرا همه چیز را دقیق و با جزییات از او نخواهم؟! یعنی چرا در عین خواستن ازدواج، از او امنیت و آرامش و تفاهم در رابطه را نیز درخواست نکنم؟! همه ی اینها بعد از طی شدن تکامل من و رسیدن به یقین در دقت صددرصد این جهان برای اجرای قوانین و فرامین الهی بود. قوانینی که با تغییر باورهای ما صددرصد اجرا می شوند و ما را به خیلی بیشتر از آنچه درخواست کرده ایم می رساند. قرآن مهر تاییدی به تمام باورهای صحیحم در مورد خدا بوده و همواره با تکرار آیات ایمان برای ادامه مسیرم به من قوت قلب می دهد و هدایتش همواره با من است.

فرا تر از بُعد زمان و مکان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم عالم نامه ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌های شما و هدایت و رحمت بر مومنان است از جانب خدا برای سعادت و نجات شما آمد. (یونس. آیه 57)

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره‌گوشتی ساختیم و پاره گوشت را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم، و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس شایسته‌ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است. (آیه 14 سوره مومنون)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا عِيبَ

ما آسمان و زمین و آنچه بین زمین و آسمان است را به بازیچه نیافریدیم. (آیه 16 سوره انبیا)

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلَاتٍ لَأَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ

و اگر می خواستیم جهان را به بازی گرفته و کاری بیهوده انجام دهیم، میکردیم و احدی را بر ما قدرت اعتراض نبود. لیکن چنین نیست بلکه هرچه آفریده ایم طبق حکمت و مصلحت است. (آیه 17 سوره انبیا)

خودم به درستی به این درک رسیده ام که ابداء قادر نیستم تمام مفاهیم قرآن را در این کتاب یا هزاران کتاب دیگر بگنجانم. اما فقط هدف من آشنایی و ارشاد افرادی است که عمیقا به دنبال راه سعادت و خوشبختی و البته به دنبال رسالت خود هستند. هدف از انتخاب و آوردن سه آیه فوق نیز توضیحاتی در خصوص میزان ارزش ما نزد خداست.

آیه 57 سوره یونس و بسیاری آیات دیگر دقیقا به ارزشمندی بی حد این کتاب و البته مفاهیم آن اشاره دارد. کتابی که دایما در اکثر آیات و نشانه های مثال آورده شده موکدا گفته شده برای کسانی که تعقل می کنند. یا در بسیاری از آیات بصورت سوالی " آیا تعقل نمیکنند؟" آمده است. این قرآن کتابی است که از ابعاد زمانی و مکانی قابل درک فراتر است و هرچه بیشتر مطالعه شود ابعاد بیشتری از نشانه ها و البته راه سعادت در آن کشف میشود. برای همین است که تاکید قرآن تماما بر تعقل در آیات است و نه تقلید!!!!

به یاد این بیت شعر از مولوی افتادم که:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

آیا برای تقلید ما را اجبار کرده اند؟ یا مانند افرادی که در زمان پیامبران در مقابل دعوت توحید به پیامبران میگفتند ما پدران و نیاکان خود را بر این کار دیده ایم و هرگز از این مسیر دست برنمیداریم! شخصی که مثلا افراد آن زمان را جاهل و بی سواد می داند، خودش به کدام راه می رود؟ آیا در تمامی ابعاد، زندگی عالی و پربارتر از پدر و پدربزرگتان و اکثریت جامعه ای که در آن زندگی میکنید دارید؟ اگر سوال منفی است که شما نیز دقیقا یکی از همان افراد آن دوران پیامبران هستید. باورهای محدودِ کوچکترین جامعه که خانواده است تا کشوری که زندگی می کنید و حتی فراتر از مرز های فیزیکی. چون محدودیت خود را پذیرفته اید و عملا پذیرفتن این محدودیت شما را زندانی باورهایی کرده که ابعاد آن به قدری وسیع است که دقیقا شکل طبیعی زندگی را همان محدودیت ها می دانید.. محدودیت هایی همانند نبود سلامتی و ثروت و روابط عالی توأم با آزادی. بله تمامی این محدودیت ها در لفافه ای بی نقص و قابل لمس هستند که اکنون در حال تجربه اش هستید.

وقتی به آیه 14 سوره مومنون رسیدم عمیقا دچار دگرگونی شدم. اینکه خدا در مورد خلق آسمان و زمین و کل هستی در قرآن سخن گفته اما وقتی به آفرینش انسان رسیده، خود را مورد تشویق قرار داده است. این آیه برای ایجاد حس غرور در شما نیست. چه چیزی از آن درک می کنید؟ چه چیز در وجود ما دیده که چنین شایسته شده ایم؟

من به این نکته اشاره میکنم که تخصصا و عموما به علم فیزیک و ریاضیات و ابعاد آن آگاهی ندارم و نه حتی به علم فلسفه! اما به چیزی فراتر از آن اعتقاد دارم که خداوند نوع مرا بخاطر آن اشرف مخلوقات نامید. بله، من به خدایی اعتقاد دارم که فراتر از تمامی علم های کشف شده فعلی است. خدایی که پس از ساکت شدن نجوای درونم و ذهن منطقی همواره با من سخن می گوید. خدایی که فراتر از تمام باورهای محدودی است که در حصار آن خود را گرفتار کرده ایم.

مدتی پیش در سایتی در حال جستجو برای درک بهتر و مفهومی سوالات ذهنم بودم که تماما قرآن آنها را تایید کرده بود. به مقاله ای در سایتی مراجعه کردم که تاریخچه نظریات فیزیک کوانتوم در آن موجود بود. مضمون آن بدین شرح بود که تاکنون دوازده بُعد مکان و یک بُعد زمان کشف شده و اخیرا دانشمندی بُعد دوم زمان را نیز با فرضیاتی اضافه کرده که بسیاری آن را رد نموده اند. به دوازده بُعد مکان فیزیکی کاری نداریم. اما زمان تنها یک بُعد بصورت خط فرض شده که شامل گذشته و آینده است و بُعد دوم، زمان را بصورت صفحه ای نشان می دهد

که این یعنی بی نهایت! و چون علم هنوز نتوانسته معادلات ریاضی آن را کشف کند پس فعلا در حد نظریه است. اما سوال من این بود که آیا زمان مگر باید از نظر فیزیک و ریاضی و جسم محدود ما قابل لمس باشد؟ یعنی رفتن از نقطه ای به نقطه ای دیگر؟ پس اگر این باشد مفهوم اصل وجود ما یعنی روح که اصلی ترین بخش وجود ما و از خود خداست چه می شود؟ ما در خواب هایمان هر روز و شب به جاهایی سفر می کنیم که هیچ گاه تصورش را نمیکردیم. روح ما فراتر از جسممان به همه جا در یک لحظه سفر می کند و اصل موضوع نیز همین است. چون محدودیت جسم را باور کرده ایم، به روح اجازه پر کشیدن نمیدهیم!

آیا یک روز در کره زمین با یک روز در عطارد یا هر سیاره دیگری یکی است؟ البته که نه. زیرا این معادله ی ساده ایست که تقریبا همه جواب آن را میدانند و علت آن گردش زمین به دور خودش می باشد. خدا در قرآن می فرماید ما این جهان و هستی را طی شش روز (در واقع شش دوره) آفریدیم. یا در آیه ای دیگر میگوید ما در قیامت به حساب تمامی خلق در یک لحظه میرسیم. خدا که قادر مطلق است. پس شش روز و یک لحظه را ما درک نکرده ایم! یا وقتی میگوید اگر مشیت ما به چیزی تعلق گیرد میگوییم موجود باش و در آن لحظه موجود می شود. تنها چیزی که در حال حاضر به ذهنم می رسد این است که سریعترین زمان ممکن یعنی در آن واحد! لحظه ای که خدای درون ما آن را درک می کند. مثال زمان اندک برای درک بزرگی خداوند در آفرینش این جهان با عظمت است. یعنی خداوند در اراده خلق کردن یا انجام امور مطلقا وابسته به امر زمان نیست.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می گوید: باش! پس (فورا) موجود می شود. (آیه 117 سوره بقره)

پس روح ما که اصل وجودمان است به منبع خود یعنی خدا متصل است و زمان و مکان نمی شناسد و هیچ چیز قادر به محدود کردن آن نیست. اما این باور توانایی مطلقمان در زیر لایه های زیرین ذهن محبوس شده است. برای بازسازی زندگی و احیای باورهای صحیح و خداگونه نیاز به مطالعه و درک قرآن و البته سیر تکاملی ذهن در پذیرش باور جدید است. بپذیرید که به هرآنجا که بخواهید میتوانید برسید. همانند بسیاری افراد موفق همین جامعه که از هیچ چیز به موفقیت های چشم گیر در هر زمینه رسیده اند. تاکید میکنم که باید خدا را بشناسید و از او هدایت بخواهید. نپذیرید که جامعه و اشخاص و افکار تان که از ترس های گذشته و ورودی های نامناسب

گرفته اید شما را از رسیدن به رویاهایتان بازدارند. شما خالق زندگیتان هستید و این را قبل از ورود به این دنیا کاملاً میدانستید.

تکامل من در شناخت و اجرای قوانین بصورت جدی و واقعی زمانی رخ داد که به یک تضاد برخورد کردم و تمام آگاهی‌ها از دل این تضاد برخاست و بر من آشکار شد. من سالها پیش با قانون بدون تغییر و نظم دقیق این جهان آشنا شدم.. چون بسیاری افراد را دیدم که با استفاده از همین قانون به نتایج بزرگ رسیده‌اند، اما عمل کردن صحیح به آن حاصل تکامل و آزمون و خطاهایی بود که در زندگی و باورهای من رخ داد. این را بدانید که تجارب افراد موفق به شما این الگو را می‌دهد که میتوانید شما نیز با تبعیت از آن به هرچه که آرزویتان است، برسید اما اینکه چقدر زمان صرف رسیدن شما به مقصودتان شود به میزان تلاشتان برای ساخت باورهای قدرتمند کننده مربوط است. وگرنه نظام این جهان همواره دقیق و بدون ذره‌ای اختلال و اشتباه در حال فعالیت است. پیشنهاد می‌کنم ترمزهای ذهنتان را پیدا کنید. چه باور محدود کننده‌ای نسبت به خواسته‌ی خود دارید؟ آن را پیدا کرده و با الگوهای مناسب جابجا کنید. ذهن برای پذیرش نیاز به منطق دارد. یک منطق قوی! هر کجا ذهنتان مقاومت بیشتری نسبت به تغییر نشان داد بدانید آن باور منفی جنس محکم تری دارد. بیشتر برای آن وقت بگذارید. الگوهای قابل لمس مناسب آن را بیابید و به ذهنتان نشان دهید که خلاف آن چیزی که پذیرفته نیز وجود دارد. هیچ چیز و هیچ کس توانایی تغییر زندگیتان را ندارد به جز خود شما! هیچ راه میانبری وجود ندارد، باید جهاد درونی انجام دهید و آنوقت صاحب خوشبختی‌هایی شوید که بیش از رویاهایتان است.

زندگی بزرگان تاریخ و پیامبران مثال زده شده در قرآن تماماً گواه عملکرد دقیق این قانون است. خدا نیز بارها در قرآن زندگی ابراهیم و موسی و لوط و سایر پیامبران را مثال آورده که در آنها دقت کنیم و ایمان ما به عملکرد قانون محکم شود.

برای رسیدن به موفقیت نیاز به کار شدید فیزیکی ندارید. برای رسیدن به ثروت و موهبت نیاز به سختی و مشقت ندارید، همانگونه که خدا در قرآن گفته ما بیش از توان کسی بر او تکلیف ننموده ایم و در این راه رنج و مشقتی وجود ندارد.

اما در این راه توکل و ایمان لازم است. کنترل نجوای درونی لازم است تا صدای خدا را بشنوید. و وقتی هدایت شوید، بصورت خودکار در مسیر صحیح و ساده عمل کردن قرار می‌گیرید. عملی که هیچ رنج و زحمتی برای شما ندارد. اما هدایت برای هر لحظه شماس. منظورم این است که اگر به مسیری هدایت شدید، دقیقاً زمان مناسب

انجام آن است، پس به تاخیر نیندازید. همانطور که تک تک جملات این کتاب را از طریق هدایت می نوشتم و حتی در زمان انجام هر کار دیگری که به من الهام میشد از آن کار دست میکشیدم و به سراغ نوشتن این کتاب می آمدم. چون همانطور که همه چیز در این جهان دارای جریان سیال است، الهامات نیز سیالند و باید در لحظه آنها را دریابیم و به تعویق نیندازیم.

بسیاری افراد تصورشان بر این است که حضرت ابراهیم از قبل میدانسته که قرار است آتش بر او گلستان شود یا حضرت موسی و قومش در حال فرار از دست فرعونیان میدانسته اند که قرار است دریا برای آنها گشوده شود. اما این واقعیت ندارد. قوم بنی اسرائیل در حال فرار از فرعونیان به وحشت افتادند که ممکن است دستگیر شوند اما خداوند میفرماید ما دل آنها را قرص کردیم که بزودی نجات میابند. آنها به ایمانشان که خارج شدن از مصر بود عمل کردند و پس از آن نجات یافتند.

در جنگ بدر در زمان رسول گرامی اسلام، مومنین بدلیل سپاه اندکشان نسبت به کفار ترسیدند اما خداوند از طریق پیامبر به آنها وعده نجات داد. در این جنگ فرشتگان به کمک آنها آمدند.

مادر موسی پس از رها کردن فرزندش در رود نیل، غمگین شد اما خداوند دل او را برای نجات فرزندش قرص و محکم کرد. او نیز به ایمان خود که رها کردن فرزندش در نیل بود، عمل کرد و الهامات خداوند را نادیده نگرفت! و مثال های دیگری که تماما در قرآن آورده شده به جهت اینکه بدانید باید به تنها نیروی کاینات و کسی که جهان را خلق کرده و اداره میکند اعتماد کنیم. او به تمامی امور اشراف دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطل) قرار می‌دهد و بدی هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.(سوره انفال. آیه 29)

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ ۚ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ ۗ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و زمانی که کافران درباره‌ی تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم تدبیر می‌کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.(سوره انفال. آیه 30)

ثروت

عمدتاً در میان جوامع بشری، یهودیان را بعنوان ثروتمندترین افراد جهان میشناسند که البته کاملاً درست است. شخصیت های بانکدار و بسیار ثروتمند. بسیاری از افراد بعد از شنیدن این جمله، شروع به تحقیق و تفحص در سایت های مختلف و کتاب های گوناگون می کنند.

لطفاً این کار را نکنید!

در کتاب قرآن گفته شده که خداوند در صحف (کتاب حضرت ابراهیم) او را مسلمان نامیده و قطعاً در بسیاری سوره ها و آیات مختلف نیز مشاهده خواهید کرد که به پیامبر تاکید شده پیرو آیین ابراهیم باش چون ابراهیم موحد (یکتاپرست) بود و مشرک نبود. در واقع شروع اسلام (تسلیم خدا بودن) از زمان ابراهیم است. یهودیت، مسیحیت و اسلام به عنوان سه دین ابراهیمی شناخته می شوند. قرآن کامل ترین نسخه یکتاپرستی و راز خوشبختی را در خود دارد. دقیقاً همان باور اصلی و اساسی یهود یعنی یکتاپرستی. مفهوم سنتی قوم یهود موکداً یکتاپرستی است. آنها خدا را وجود مطلق و غیر قابل مقایسه ای می دانند که علت اصلی همه هستی است. یهودیان بین خود و خدا واسطه ای ندارند و همواره بر این باور هستند که تنها دلیل ثروت و تمامی داشته هایشان خداست. براستی باورهای ابراهیم گونه دارند و طبیعی است که موفق ترین اقشار جامعه بشر از این قوم باشند. خدا در قرآن بارها و بارها به پیامبر گفته است که مومنین را بشارت فتح و فیروزی بده. کسانی که ایمان می آورند، به پادشاهی جهان می رسند. آیا غیر از این در قانون قوم یهود می بینید؟ پس جای دوری نروید و به ابزار و اطلاعات دیگر رجوع نکنید چون قطعاً گمراه خواهید شد. اگر همواره نتیجه تحقیقاتتان با مفاهیم قرآن یکی شد آن را بپذیرید. در غیر اینصورت از آن اعراض کنید. این قرآن کتابیست که به ساده ترین حالت ممکن برای فهم بشر نازل شده است. کتابی که هم انسان ها در 1400 سال قبل قادر به درک آن بوده اند و هم امروز و اصل و اساس و مفهوم

آن توحید است. همواره وقتی زندگی افراد موفق سراسر دنیا را بررسی کنید اصل توحید را به وضوح در آن خواهید دید.. قرآن را بدون باورهای قبلی و تعصبات، به زندگی امروزتان تعمیم دهید.

می خواهید بدانید فرد با ایمانی هستید یا نه؟ احساساتان پاسخگوی کامل این سوال است. مشخصه مومن واقعی در قرآن چنین است که نه ترسی از آینده و نه حسرت و غمی از گذشته دارد. مشخصه مومن واقعی آرامش قلب اوست. انسان مومن با زمین و زمان درگیر نیست. در حال تلاش برای ثابت کردن خود به دیگران نیست. در حال جنگ فکری و فیزیکی با چیزی نیست. قلب مومن واقعی همانند دریایی آرام است که کشتی ها با امنیت از آن عبور می کنند. چون مومن واقعی میداند که خدا همواره در وجود او و هدایتگر اوست. به معنای واقعی ایمان دارد که هیچ گاه بار او روی زمین نمی ماند.

اما ذهن منطقی همواره در حال مقابله با این باورهای خداگونه است. چون جَوِ اجتماع دقیقاً خلاف آن را هر روز و هر لحظه به شیوه های گوناگون به ذهن انسان تزریق می کند. در آیه ای از قرآن، کافران برای آزار پیامبر به او می گویند: ای محمد تو اگر بنده خاص خدا هستی پس چرا این قرآن را بصورت یک جا به تو نازل نمی کند؟

جواب خدا نیز در این خصوص به پیامبر چنین بوده که، همواره با نزول تدریجی آیات، قلبت به ایمان من قرص و محکم بماند. عمده آیات قرآن در مورد رویدادهای مهم و معجزات و البته دعوت به ایمان و نفی از شرک است که این دعوت به توحید به تکرار در آیات و سوره ها بیان شده است. این گواهی صدق آن است که کار کردن روی باورهای درست و یادآوری یکتاپرستی به خودمان و توجه به نعمت ها باعث تغییر فرکانس و تحول عظیم زندگی می شود. علت تاکید بر نماز در صبح و شب نیز دقیقاً حفظ همین توجه به خدا و نعمت های بی نهایت اوست. اما خلاف آن نیز توجه به اوضاع و شرایط ظاهری جامعه و ترس از آینده و فراموش کردن تنها قدرت هستی است که این فراموشی و عدم اعتماد موجب از هم پاشیدگی ها و ضررها و بیماری هاست.

اصل وجودت را دریاب

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت

حيوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

به حقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد

که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی

که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

اگر این درنده خویی ز طبیعتت بمیرد

همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

به در آی تا ببینی طیران آدمیت

نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم

هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

بیت اول این غزل از سعدی را بارها شنیده بودم و اعتراف میکنم هیچ درک خاصی از آن پیدا نکرده بودم. مدتی قبل ناخودآگاه در ذهنم همان بیت تکرار شد و از روی کنجکاوی متن کامل آن را از اینترنت جستجو کردم و بعد از خواندن آن دچار حسی شدم که به هیچ وجه قابل وصف نیست. حس بسیار نابی از مقام آدمیت!

تن آدمی شریف است به جان آدمیت اشاره به روح والای انسان دارد

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت ... یعنی وجود ما ماورای فیزیک ماست. و جسم ما معرف ما نیست. ازین رو هیچ چیز و هیچ کس قادر به دستکاری زندگی ما نیست.

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو(شیطان) ماندی؟ که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت.... (اشاره به ارزش وجود انسان)

در تمام متن کامل این غزل اشاره شده که اگر وجودت را ظواهر دنیا و دغدغه های آن فرابگیرد، از اصل فاصله میگیری و تفاوتی با حیوانات و حتی جسمی بی جان نداری. چقدر بزرگان تاریخ این موضوع را عالی درک کرده اند. که درک همین موضوع باعث ماندگاری آنها در تاریخ شده است. پیشنهاد می کنم این غزل را بارها و بارها بخوانید اگر هنوز نسبت به ارزش وجودتان دچار تردید هستید. جان آن را درک خواهید کرد.

بارها در طول نگارش این کتاب در زمان های آزاد سعی کردم مطالبی را بنویسم اما حیرت انگیز است که حتی یک جمله صحیح و اساسی به ذهنم خطور نمی کرد و عمدتاً زمانی الهامات را دریافت می کردم که در حال مطالعه قرآن بودم. ذره ذره این کتاب حاصل الهاماتی است که در زمان های مختلف برای نوشتن به من گفته شده است. همانند عصاره خالص از وجود من! من واقعی و فقط مرتبط به رب! چون این کتاب حاصل وعده ی من با خدا در شناساندن قرآن به افرادی است که تمایل به تغییر و تحول کامل زندگیشان را دارند و تا قبل از نگارش این کتاب هرگز متون و سر فصل های آن برایم مشخص نبود. کتابی که می توانم آن را تا لحظه آخر زندگی همواره با خیال آسوده مطالعه کنم و اعجاز صحبت های خدا و دعوت به توحید را در تمام آن ببینم.

کتابی که در شرایط دشوار روحی؛ در زمان تغییر باورهای اساسی و منفی زندگیم از جمله تغییر باور کمبود همواره مرا یاری کرد. روزهایی که با فکر و خیال اینکه چگونه میتوانم یکتاپرستی را در وجودم ریشه دار و محکم کنم. روزهایی که نمی توانستم به چیزی جز خودشناسی بپردازم و شب و روز مشغول مطالعه قرآن و تفکر بودم. چون

در درونم تحولات شگرفی در حال شکل گیری بود. آن روزها کل وجودم در حال جهاد با نفسم بود. آن هم جهاد اکبر. به قدری در تنهایی و خدا غرق شدم که حاضر نبودم به جز او با کسی هم کلام شوم. این از دید خانواده و اطرافیانم عجیب بنظر میرسید. اما دقت کنید که خدا را همواره در خلوت و سکوت میابید. این کتاب صرفاً جهت هدایت شما به سمت مطالعه قرآن است. آن هم بدون تعصب و پیش نگرى!

به خاطر دارم در دورانی که بصورت جدی تصمیم به تغییر زندگیم گرفتم و با استفاده از آیات قرآن آنها را به مرحله ی عمل در می آوردم، از دید اطرافیان نایاب و کم پیدا شده بودم و هیچگونه فعالیتی در گروه ها نداشتم، به دلیل اینکه می دانستم عمده صحبت های افراد در اجتماع، خلاف قانونِ زندگی شاد است. من عمیقاً تلاش کردم تا هر ورودی که ذهنم را تغذیه می کند به شدت کنترل کنم. همانند یک نگهبان مقتدر و وظیفه شناس! و این کار برای من در آن زمان فقط با مطالعه قرآن امکانپذیر بود. چون به دلیل ورودی های نامناسبی که از گذشته داشتم، کنترل نجوهای ذهنم بدون آگاهی های مناسب قرآن، کاری دشوار بود. نجوهای که اگر آنها را میپذیرفتم، خیلی زود تبدیل به همان شخصیت قبلی می شدم.

اما نتیجه این با خدا بودن و اعتماد به او چیست؟ از نظر من شگفت انگیز است. چون باور میکنی که تنها او برای مدد و نگهبانی تو کفایت است و این در زندگی ات به مرحله ظهور می رسد و آن را لمس میکنی.

خلاف آن نیز در زندگی بسیاری افراد جامعه صادق است. افرادی که از نبود خوشبختی رنج می برند. افرادی که همواره در حال غرولند و شکایت از شرایط مختلف هستند. شرایطی که هیچ گاه باب میل آنها پیش نمی رود.

هرگونه کاستی در سلامتی و ثروت و روابط، نشان نبود خداست!

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۚ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این (عذاب) از آن جهت است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرد تغییر دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند، و خدا شنوا و داناست. (آیه 53 سوره انفال)

بارها به این موضوع اندیشیده ام که چرا ما نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد را بندگان خاص خدا می دانیم اما وجود خود را ارزشمند نمی دانیم؟! غیر از اینست که طبق کلام الله آنها هم انسان هستند؟ در کدام کتاب الهی گفته شده که دیگر بندگان ارزش کمتری دارند یا نمیتوانند به مقام محمد و ابراهیم برسند؟ در قرآن به محمد

توصیه شده که پیرو آیین ابراهیم باش که او موحد بود و به خدا شرک نداشت. گفته شده ما رسولی از جنس خودتان فرستادیم تا به این واسطه ایمان بیاورید.

* جهت تحقیق و مطالعه بیشتر: (آیات 7 تا 14 سوره واقعه به گروه بندی انسان ها در دنیا و آخرت اشاره شده است)

همواره تاکیدم در بخش های مختلف کتاب بر اینست که قرآن را بدون پیش داوری بخوانید، نه با باورهای پیشین. این به دلیل اهمیت بسیار زیاد این موضوع است. بگذارید خدا با شما صحبت کند. پیشنهاد می کنم معنی کلمه به کلمه آیات را بخوانید و از ترجمه ای استفاده کنید که نظرات مترجم در قالب پرانتز در آن دخیل نباشد. یا از مطالعه توضیحات درون پرانتزها خودداری کنید. خدا با شما به زبان خودتان صحبت می کند. جان کلام قرآن را درک می کنید. اگر شخص باهوشی باشید، راز زندگی را خودتان با مطالعه بدون تعصب قرآن کشف می کنید. آن وقت دیگر برای ابهامات خود و تمامی مسایل زندگیتان دست به دامن دیگران نمی شوید.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و ما به آدمیان سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنها کوشند تا تو به من که خدای یگانه ام از روی جهل و نادانی شرک آوری، در اینجا هرگز اطاعت امر آنها مکن که رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش هر عمل که به جای آوردید آگاه می گردانم. (سوره عنکبوت. آیه 8)

شما را نمی دانم اما یکی از مخرب ترین باورهای منفی من حس قربانی بودن در برابر پدر و مادرم بود تا زمانی که به این آیه مبارک رسیدم. پس از مطالعه آن، حسی شبیه شکستن چیزی را در وجودم حس کردم. باوری که سالها مرا محدود کرده بود.

پدر من به واسطه شغلش سالها در خارج از کشور اقامت داشت و ما فرزندان در این سالها حس پدرانۀ او را از طریق مبالغه به نسبت خوبی که به عنوان مخارج برای ما ارسال می کرد احساس میکردیم. در طی این سالها مجموعاً شاید دو سال یا کمی بیشتر در زمان های بازگشتش به خانه او را می دیدیم. اما مادرم... زنی که در اوایل نوجوانی پدر خود را از دست داده و خیلی زود ازدواج کرده، آن هم با مردی که در طول سالهای زندگی عمدتاً از

او دور بوده. زنی که همواره با این باور زندگی کرده که پشت و پناه محکمی نداشته است. نه پدر و نه همسر! بنابراین از همان اوایل جوانی دچار افسردگی بود و من این ناراحتی های مادرم را بعد از رسیدن به بزرگسالی عمیقا حس کردم. در دوران نوجوانی همواره در حال دلداری دادن به مادر تنهائیم و شریک شدن در حس تنهایی او که هر روز بیشتر در آن فرو میرفت، بودم.

اما باور محدود من در این زمینه چنین بود که احترام یعنی گوش سپردن به درد دل های ناتمام مادرم و شکوه و شکایت او از فلان مسأله سلامتی و مهمترین آنها شکایت از نبود پدرم و حس کمبود او. بعد از مهاجرتم به این شهر برای تحصیل و کار و پس از آن نیز ازدوایم، کمتر مواقعی بود که مکالمات تلفنی ما با صحبت های مثبت انجام پذیرد.

زمانی که برای تغییرات زندگیم مصمم شدم، به کلی باور حمایتگرانه ام را تغییر دادم و مکالماتم بسیار کوتاه شد و در شروع سعی میکردم صحبت هایی که بر خلاف میلیم بود را منحرف کنم و شگفت انگیز اینکه پس از مدتی برخوردها و صحبت های مادرم نیز به کلی تغییر کرد و تغییرات جهان را به نفع خودم به چشم مشاهده کردم و رابطه ام با مادرم بصورت شگفت انگیزی دستخوش تغییرات دلچسب و شیرین شد و همواره به لطف خداوند در حال بهبود است.

در حین مطالعه قرآن به نکات بسیار جالب دیگری از جمله کسب رزق و روزی برخورد کردم. در آیات مختلف اشاره شده که شب را برای آرامش شما و روز را برای کسب روزی آفریده ام و این انتظار را از شما دارم که نماز به پا دارید و مرا عبادت کنید و این آیات برای کسانی است که تعقل کنند. اما من در هیچ یک از آیات مشاهده نکردم که خدا دستور به دوندگی و ساعت ها کار فیزیکی بر خلاف میل و علایق ما داده باشد تا حقوقی صرفا جهت گذران زندگی و زنده ماندن از کسی دریافت کنیم! اصولا با این حجم درگیری فکری برای معاش مگر می شود به یاد خدا بود؟ در هیچ کجای قرآن ندیدم که گفته باشد به دنبال رزق بدوید تا به آن دست یابید، بلکه اشاره شده که رزق را کسب کنید. هیچ کجای قرآن اشاره نشده که برای مسکن و خانه مستاجر شوید، بلکه گفته زمین خدا گسترده است. مطالعه و اندیشیدن به این نکات در قرآن به حدی مهم است که بتوانید باور کنید اتصال به این نیروی عظیم و هم فرکانسی با آن، در تمام امور ما را به مسیرهای ساده و لذت بخشی هدایت میکند که براحتی از همان مسیرها خداوند به بندگانش رزق عطا میکند. واقعا باور کنید که برای گذراندن زندگی ابدی نیاز نیست دچار مشقت و سختی شوید. اگر با این گفتار مخالف هستید یعنی با آن فرکانس یکی نشده اید. اما با تغییر باورهایتان قطعا به صدق گفته من پی خواهید برد.

در آیات بسیاری نیز اشاره شده، هر آنچه به مشرکان داده ایم باز پس میگیریم ولی در عوض به مومنان بیشتر از درخواستشان رزق می افزاییم. اکنون زندگی خود را حداقل از نظر معیشتی و مسکن با کلام خدا مقایسه کنید. چقدر شرک دارید؟ چقدر غیر خدا را تا این لحظه مسئول حقوق و مزایای بخور و نمیرتان دانسته اید؟ چقدر ترس از افزایش اجاره خانه دارید؟ چقدر بابت شیوع فلان بیماری نگرانید؟ و بسیاری چراهای دیگر....

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (33)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (34)

أَمْ أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (35)

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرَحُوا بِهَا وَإِنْ نُسَبِّهُمْ سَبِيَّةً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (36)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (37)

و مردم هرگاه رنج و المی سخت به آنها رسد، در آن حال خدای را به دعا می خوانند و به درگاه او با تضرع و اخلاص روی میکنند و پس از آنکه خدا به آنها رحمت خود را چشایند آنگاه باز گروهی از آنها به خدای خود مشرک می شوند.

تا نعمتی که به آنها عطا کردیم کفران کنند. باری ای کافران ناسپاس اینک تمتع برید که بزودی آگاه می شوید.

آیا دلیل و حجتی فرستادیم که درباره شرک به ایشان سخن گوید؟

و مردم هرگاه ما رحمتی به آنها چشاییم شاد شده و اگر رنج و بلایی از کرده خودشان ببینند در آن حال نومید می شوند.

آیا ندیدند که همانا خدا هرکه را خواهد وسیع روزی کند و هرکه را خواهد تنگ روزی گرداند؟ همانا در این امر

ادله روشنی برای اهل ایمان پدیدار است. (سوره روم. آیات 33 الی 37)

وقتی صحبت خدا و ایمان و توکل یه او می شود ، همه با غرور ادعای یکتاپرستی می کنیم. اما به محض رخ دادن مسأله ای به کل خدا فراموش می شود و دوباره قدرت در اختیار کسی قرار میگیرد که فعلا به او نیاز داریم. واقعا به این اندیشیده اید که این چه سبک زندگی است؟ چرا نمیپذیریم که تمام آسمانها و زمین تماما مخلوق و متعلق به اوست و ما باید تنها در پی رضایت او باشیم نه هیچ موجود دیگری؟ پرستش بت، لزوما پرستش سنگ و

چوب نیست. خودمان را گول زنیم! بت های این دوره زمانه از جنس خودمان هستند. از جنس رییس مملکت! از جنس صاحب کار! از جنس رییس بانکی که درخواست وام داده ایم! و از جنس نیازهایی که انتظار داریم کسی به جز خدا آنها را انجام دهد.

مادر موسی، چو موسی را به نیل
در فکند، از گفته ی رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه
گفت کای فرزند خرد بی گناه
گر فراموش کند لطف خدای
چون رهی زین کشتی بی ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت بیاد
آب خاکت را دهد ناگه بباد
وحی آمد کاین چه فکر باطل است
رهرو ما اینک اندر منزل است
پرده ی شک را برانداز از میان
تا ببینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آنچه را انداختی
دست حق را دیدی و نشناختی
در تو، تنها عشق و مهر مادری است
شیوه ی ما، عدل و بنده پروری است
نیست بازی کار حق، خود را مباز
آنچه بردیم از تو، باز آریم باز
سطح آب از گاهوارش خوشتر است
دایه اش سیلاب و موجش مادر است
رودها از خود نه طغیان میکنند
آنچه میگوئیم ما، آن میکنند
ما، بدریا حکم طوفان میدهیم

ما، بسیل و موج فرمان می‌دهیم
نسبت نسیان بذات حق مده
بار کفر است این، بدوش خود منه
به که برگردی، بما بسپاریش
کی تو از ما دوست‌تر میداریش
نقش هستی، نقشی از ایوان ماست
خاک و باد و آب، سرگردان ماست
قطره‌ای کز جویباری میرود
از پی انجام کاری میرود
ما بسی گم گشته، باز آورده‌ایم
ما، بسی بی توشه را پرورده‌ایم
میهمان ماست، هر کس بینواست
آشنا با ماست، چون بی آشناست
ما بخوانیم، ار چه ما را رد کنند
عیب پوشیها کنیم، ار بد کنند
سوزن ما دوخت، هر جا هر چه دوخت
زاتش ما سوخت، هر شمعی را که سوخت
کشتی زاسیب موجی هولناک
رفت وقتی سوی غرقاب هلاک
تند بادی، کرد سیرش را تباه
روزگار اهل کشتی شد سیاه
طاقتی در لنگر و سکان نماند
قوتی در دست کشتیبان نماند
ناخدایان را کیاست اندکی است
ناخدای کشتی امکان یکی است
بندها را تار و پود، از هم گسیخت

موج، از هر جا که راهی یافت ریخت
هر چه بود از مال و مردم، آب برد
زان گروه رفته، طفلی ماند خرد
طفل مسکین، چون کبوتر پر گرفت
بحر را چون دامن مادر گرفت
موجش اول، وهله، چون طومار کرد
تند باد اندیشه ُ پیکار کرد
بحر را گفتم دگر طوفان مکن
این بنای شوق را، ویران مکن
در میان مستمندان، فرق نیست
این غریق خرد، بهر غرق نیست
صخره را گفتم، مکن با او ستیز
قطره را گفتم، بدان جانب مریز
امر دادم باد را، کان شیرخوار
گیرد از دریا، گذارد در کنار
سنگ را گفتم بزیرش نرم شو
برف را گفتم، که آب گرم شو
صبح را گفتم، برویش خنده کن
نور را گفتم، دلش را زنده کن
لاله را گفتم، که نزدیکش بروی
ژاله را گفتم، که رخسارش بشوی
خار را گفتم، که خلخالش مکن
مار را گفتم، که طفلک را مزین
رنج را گفتم، که صبرش اندک است
اشک را گفتم، مکاهش کودک است
گرگ را گفتم، تن خردش مدر

دزد را گفتم، گلوبندش مبر
بخت را گفتم، جهانداریش ده
هوش را گفتم، که هشیاریش ده
تیرگیها را نمودم روشنی
ترسها را جمله کردم ایمنی
ایمنی دیدند و ناایمن شدند
دوستی کردم، مرا دشمن شدند
کارها کردند، اما پست و زشت
ساختند آئینه‌ها، اما ز خشت
تا که خود بشناختند از راه، چاه
چاهها کردند مردم را براه
روشنیها خواستند، اما ز دود
قصرها افراشتند، اما به رود
قصه‌ها گفتند بی‌اصل و اساس
دزدها بگماشتند از بهر پاس
جامها لبریز کردند از فساد
رشته‌ها رشتند در دوک عناد
درسها خواندند، اما درس عار
اسبها راندند، اما بی‌فسار
دیوها کردند دربان و وکیل
در چه محضر، محضر حی جلیل
سجده‌ها کردند بر هر سنگ و خاک
در چه معبد، معبد یزدان پاک
رهنمون گشتند در تیه ضلال
توشه‌ها بردند از وزر و وبال
از تنور خودپسندی، شد بلند

شعله‌ٔ کردارهای ناپسند
وارهان‌دیم آن غریق بی‌نوا
تا رهید از مرگ، شد صید هوی
آخر، آن نور تجلی دود شد
آن یتیم بی‌گنه، نمرود شد
رمجوئی کرد با چون من کسی
خواست یاری، از عقاب و کرکسی
کردمش با مهربانیها بزرگ
شد بزرگ و تیره دلتر شد ز گرگ
برق عجب، آتش بسی افروخته
وز شراری، خانمان‌ها سوخته
خواست تا لاف خداوندی زند
برج و باروی خدا را بشکند
رای بد زد، گشت پست و تیره رای
سرکشی کرد و فکندیمش ز پای
پشه‌ای را حکم فرمودم که خیز
خاکش اندر دیده‌ٔ خودبین بریز
تا نماند باد عجبش در دماغ
تیرگی را نام نگذارد چراغ
ما که دشمن را چنین می‌پروریم
دوستان را از نظر، چون می‌بریم
آنکه با نمرود، این احسان کند
ظلم، کی با موسی عمران کند
این سخن، پروین، نه از روی هوی ست
هر کجا نوری است، ز انوار خداست

*این شعر از خانم پروین اعتصامی به قدری زیبا و بیانگر یکتایی خداوند است که ترجیح دادم تمام آن را برایتان بنویسم. هرچند هر بیتی اگر از آن کسر میشد، اجحاف بزرگی در حق خودم و شما و سراینده بینظیر این شعر زیبا میشد.

باور مخربی که در وجود بساری از افراد است و البته در وجود من نیز بود، این باور است که خدا به قدر کافی بخشنده نیست! این در وجود نسل اندر نسل بشر و پیشینیان ما نیز بوده است. یعنی ظرف وجود ما به قدری کوچک است که نمی شود همزمان تمامی مواهب زندگی را در آن جای داد. یعنی ثروت و سلامتی و روابط عالی همزمان با هم امکان پذیر نیست. پس اگر خدا بخواهد ثروت بدهد، لزوماً باید یکی از مواهب را پس گیرد! این باور بسیار محدود کننده، سراسر با بخشندگی و مهربان بودن خداوند منافات دارد. خدایی که مالک تمام هستی است، ما را برای این آفریده که سر به سرمان بگذارد و با بخشیدن و پس گرفتن نعمت هایش از ما، سرگرم شود؟ حکمت خدا در آفرینش ما و بخشیدن روحش به ما برای این منظور بوده است؟ پس چرا باز ما به معلومات و دانسته های پیشینیان اعتماد می کنیم تا صرف زمان برای مطالعه قرآن و درک آفرینش هستی؟ خودتان را ابداً دست کم نگیرید. خدا به روشنی با شما سخن می گوید. فقط با قلب پاک و عاری از تعصب به سراغ قرآن بروید. نیاز به سواد خاصی ندارد. این قرآن بر قلب محمدی نازل شد که قادر به خواندن و نوشتن نبود اما قلبش را برای خدا باز گذاشت.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۖ أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

و هرگاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید. گویند :

بلکه ما آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی خواهیم کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیت کنند)؟! (سوره لقمان. آیه 21)

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۖ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و هرکس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آرد و نیکوکار باشد، چنین کس به محکم ترین رشته ی الهی چنگ زده و بداند که پایان کارها به سوی خداست. (سوره لقمان . آیه 22)

عرف و آیینی که در تمام جوامع بشر مخصوصاً جوامع سنتی مطرح است و به اصطلاح برای حفظ شأن پدران و بزرگانمان آنها را دنبال می کنیم فارغ از راستی و درستی آنها، باعث به وجود آمدن بسیاری از مسایل امروز ماست. مثلاً: در قرآن اشاره شده آیا نعمت هایی را که ما برای شما آفریده ایم از طرف خود حرام میکنید؟

مثالی که در اینباره اخیراً شنیده ام چنین بوده که در زمان قاجار استفاده از قند وارداتی از روسیه حرام اعلام شده و دلیل آن نیز استفاده از استخوان پودر شده مردگان در آن بوده! که البته دلیل واقعی این ممنوعیت، نپرداختن حق التجاره یا مالیات توسط تاجران قند بوده است. به همین راحتی بنام دین از باورهای مردم سو استفاده شد!

پس از مدتی که تاجران وجوه به ظاهر شرعی را پرداختند قند هم حلال شد اما به شرط اینکه قند در چای زده و بعد خورده شود. و اکنون نیز پس از نسل ها این عادت به جای مانده است. دلیل تمامی سوء استفاده ها و شکست ها عدم آگاهی و جهل است. جهلی که اگر هر شخص بدون پرسیدن سوال های مهم زندگیش از این و آن، قرآن را مطالعه می کرد و این ارتباط را با خدا برقرار میکرد هرگز به وجود نمی آمد و امروز کسی درگیر مسایل و مشکلات ظاهری زندگی نبود. محدودیت ها باعث بیماری میشود. محدودیت ها باعث فقر می شود. در یک جمله محدودیت های خود ساخته و پیشینیان ساخته باعث تمامی ناکامی ها می شود. قرآن قوانین الهی را به وضوح بیان کرده و دارای منطق کاملایی نقص است. غیر از مفاهیم آن هرچیز که از هرکس شنیده اید نپذیرید. اجازه ندهید باورهای دیگران زندگی شما را تلخ و دشوار کند. خداوند در وجود تک تک ما قوه ی تفکر و تعقل قرار داده تا هرکس در جایگاه خودش خدایش را درک کند.

یکی از مهم ترین اصول برای رسیدن به مسیر درست این است که در همان ابتدای راه، به درک صحیحی از خدایتان برسید. به گونه ای که بسیاری از بزرگان تاریخ او را می شناختند.

خدا موجودیتی فراتر از حد تصور است اما به درخواست ما، با دادن نشانه ها و اعجاز خود را می نمایاند. همانطور که بارها در قرآن از آفرینش آسمانها و زمین با عظمت و هر آنچه میان آنهاست سخن گفته است. همانطور که علم بشر را روزانه وسعت داده که جنبه های جدیدی از قدرت و عظمت خود را به ما نشان دهد. دلیل بپا داشتن نماز (صلوه) برای یادآوری همین نعمت هاست که ما دائماً به عظمت او که رب العالمین است پی ببریم.

همانطور که در آیه 186 سوره بقره میفرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و چون بندگان من (از دوری و نزدیکی من) از تو پرسند، من به آنها نزدیکم. هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من بگروند. باشد که راه یابند.

این درخواست ها از طریق توجهات ما صورت میگیرد که دائما به چه موضوعاتی دقت و توجه نشان میدهیم. خوب یا بد از دیدگاه جهان بی معنی است، ولی اتفاقات و رویدادهایی از همان جنس تفکراتمان به ما میدهد. و این نشان بخشندهگی بی انتهای خداوند است.

اگر باور کمبود و بیماری و بسیاری چیزهای ناخواسته دیگر دارید، پس از نظر سیستمی که خداوند با نظامی بسیار دقیق طراحی کرده است این درخواست شماست و اجابت میشود. چون نماز(صلوه) شما همین است.

خداوندی که با شفقت قوانین این دنیا را صددرصد جهت پاسخ به درخواست ما طراحی کرده است، چرا سلامتی و عشق و آرامش خاطر و امنیت و ثروت نخواهیم؟

ارتعاشات مغزی ما (توجه و باور ما) باید به حدی برسد که قدرت جذب درخواست هایمان را داشته باشد. اسم آن را ثبات فرکانسی بگذارید یا ثبات ایمان، فرقی نمیکند.

اما قرآن همواره یار من در تحکیم ثبات فرکانسی مثبت و جذب خواسته هایم بوده است. چون اعجاز آتش گلستان شده ابراهیم را در آن دیدم. اعجاز موسی و شکافتن دریا را دیدم. اعجاز محمد که خواندن و نوشتن نمیدانست اما تمایل به شناخت خدایش داشت و بسیاری مثال های روشن که ایمان به صددرصد خیر بودن موجودیت خداوند را در سراسر وجودم ایجاد کرد.

بسیاری افراد این سوال را دارند که خب اگر به این درجه از خداشناسی رسیدیم چه می شود؟

جواب اینست که مگر میشود کسی توجهش به وجود خدا و عظمت او باشد اما بد ببیند؟ اعجاز اصلی خداشناسی اینست که اینقدر غرق عاشقی با خدا میشود که وجودت خدا میشود و آنوقت دست به خاکستر بزنی لاجرم طلا میشود، چون قانون این را میگوید. چون نظام هستی که خدا طراحی کرده بدون ذره ای اختلاف عمل میکند.

ولی در این راه مراقب دام ها نیز باشید. تمام اینها در صحبت بسیار آسان است. مقاومت ذهن و وسوسه های شیطان هر لحظه مشغولند. فراموش نکنید پاداشها متعلق به صابران است. پاداش هایی که فراتر از حد درخواستتان است.

در اینجا به بخشی از کتاب کیمیاگر نوشته پائولو کوئلیو اشاره میکنم. که به طرزی ملموس، زیبایی قانون توکل و عظمت خداوند را به نمایش گذاشته است.

داستان پسر جوانی به اسم سانتیاگو که در پی افسانه شخصی خود است. پسری چوپان که از شهرش در کشور اسپانیا برای یافتن گنجی که در خواب دیده، به مصر سفر میکند که در طول سفر اتفاقات جالبی را تجربه میکند و پس از ربوده شدن هزینه سفرش، به مدت یک سال در یک بلور فروشی مشغول به کار میشود تا مجدداً هزینه این سفر را فراهم کند. امیدها، ناامیدی‌ها، دنبال کردن نشانه‌ها و شنیدن ندای قلبش که در نهایت او را به گنج می‌رساند. در اواخر سفر و نزدیک شدن به گنج، مورد امتحان خدا قرار می‌گیرد. زیرا از او خواسته شده خود را تبدیل به باد کند! در غیر اینصورت حتماً کشته خواهد شد. او برای انجام این کار فقط سه روز مهلت دارد. پس از گذشت این زمان و رسیدن لحظه‌ی موعود، از صحرا درخواست میکند تا او را تبدیل به باد کند چون صحرا را با عظمت یافته و در همین صحرا با دختر محبوب خود ملاقات کرده اما صحرا به او می‌گوید که قادر به انجام این کار نیست و بهتر است این درخواست را از باد داشته باشد. باد که بسیار پر غرور است و سراسر زمین را می‌پیماید و قادر به ایجاد طوفان و شکستن درختان تنومند است. اما در عین غرور، باد هم احساس عجز میکند و نمیتواند او را تبدیل به خود کند و به پسر می‌گوید این را از خورشید درخواست کن. خورشید نیز می‌گوید رابطه من با زمین خوب است اما من تنها قادر به انجام وظیفه خودم هستم و نمیتوانم تو را تبدیل به باد کنم. پسر می‌پرسد پس من از چه کسی کمک بخواهم؟ پس از اندکی تأمل، خورشید گفت: با دستی که همه چیز را نوشته حرف بزن!

باد از خوشحالی فریاد کشید و شدیدتر از همیشه وزید.

پسر رو به سوی دستی کرد که همه چیز را نوشته است. در این هنگام احساس کرد که تمام کاینات در سکوت فرو رفته است. تصمیم گرفت حرفی نزند:

چشمه‌ای از عشق از دلش جاری شد. شروع به دعا خواندن کرد. تاکنون اینطور دعا نکرده بود. دعایش دعایی بی کلام و بی درخواست بود. این دعا نه دعای شکرگزاری از این بابت بود که گوسفندانش چراگاه‌های تازه‌ای یافته بودند. نه درخواست اینکه کار بلور فروشی رونق بگیرد. نه التماس و استغاثه برای این که دختری که ملاقات کرده بود همچنان منتظر بازگشتش بماند.

پسر در سکوت فهمید که صحرا، باد و خورشید هم سعی میکردند نشانه‌هایی که آن دست بر جای گذاشته را درک کنند. آنها هم میخواستند مسیر خود را بپیمایند و به آنچه که بر * لوح زمرد* نوشته شده بود، پی ببرند. پسر میدید که نشانه‌ها در سراسر زمین و فضا پخش شده بدون اینکه هیچ دلیل یا معنای آشکاری ضمیمه‌ی وجودشان شده باشد. میدید که نه صحرا، نه باد، نه خورشید و نه مردم نمیدانستند که چرا آفریده شده‌اند. اما

آن دست یگانه برای همه ی اینها دلیل داشت و فقط آن دست میتوانست معجزه کند، یا دریا را به صحرا تبدیل کند یا انسان را به باد. چون فقط آن دست میدانست که طرح بزرگتری وجود دارد که کاینات را به سوی لحظه ای می برد که شش روز آفرینش در آن لحظه به یک کیمیا تبدیل می شود.

پسر به روح جهان وارد شد و دید که روح جهان جزیی از روح خداست و دید که روح خدا روح خود اوست و اینکه او پسری بیش نیست و می تواند معجزه کند.

آن روز باد سموم با چنان شدتی وزید که تا آن زمان هرگز سابقه نداشت و اعراب تا نسل ها پس از آن افسانه ی پسری را نقل میکردند که برای قدرت نمایی در برابر قوی ترین رییس صحرا خود را به باد تبدیل کرد و یک اردوگاه نظامی را تقریبا از بین برد.

*.لوح زمرد (کتیبه امرالد): لوحی از جنس سنگ زمرد که اعتقاد بر این است راز زندگی در آن درج شده است.

عمل به ایمان

در حال حاضر با مطالعه این کتاب و رجوع به قرآن پله پله راه خوشبختی را یافته اید. اما دیگر نوبت به عمل است. ایمان به همراه عمل دارای ارزش می شود. مانند جسم با روح.

کارهایی که بعد از شناسایی باورهایتان در هر زمینه ای باید انجام دهید. در واقع کارهایی هستند که شخصا با آنها باورهایم را تغییر داده ام. در موارد مختلف از جمله روابط و سلامتی و بخشی از کسب ثروت به آن اشاره کرده

ام. اما راهکارهایی که هم انرژی و هم انگیزه ی مضاعف و البته مداومت آن، حصول نتیجه را در پی دارد برایتان شرح می دهم. ابتدا با چند آیه از قران کریم:

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و هر چه را خداوند دریغ دارد، پس غیر او فرستنده‌ای برای آن نیست و اوست خدای بی همتای با حکمت و اقتدار. (سوره فاطر. آیه 2)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ فَآَنَّى تُؤْفَكُونَ

ای مردم! نعمت‌هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست. پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می‌شوید. (سوره فاطر. آیه 3)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۚ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يُبْورُ

هر که طالب عزت است، تمام عزت خاص خدا است. کلمه نیکو به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد و بر آنان که به مکر و تزویر اعمال بد کنند، عذاب سخت خواهد بود و فکر و مکرشان به کلی نابود خواهد شد. (سوره فاطر. آیه 10)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه ما روزیشان کرده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی دل بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد. (سوره فاطر. آیه 29)

لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

تا خدا به آنها پاداش کامل عطا کند و از فضل و کرم باز بر صوایشان بیفزاید که او بسیار بیامزد و به شکرگزاران احسان فراوان کند. (آیه 30 سوره فاطر)

1. تعهد برای انجام تمرینات

شما باید برای گرفتن نتیجه و ثبات قدم های خود دارای نعهد باشید. تعهدی که هر لحظه و هر ساعت به خودتان یاد آوری کنید تا شما را در مسیر صحیح استوار و ثابت قدم نگاه دارد.. حال با نوشتن و یا سپردن به ذهن. تفاوتی نمی کند، اما تعهد قلبی لازمه این کار است.(البته شخصا نوشتن را توصیه میکنم. به دلیل اینکه نوشتن باعث ایجاد انگیزه و در پی آن باعث اراده می شود).

2. دیدن خوبی ها و تمرکز بر روی نکات مثبت

روشی که من استفاده میکنم و بسیار مطلوب واقع شده و همواره به من یاد آوری میکند، استفاده از یک شمارشگر کوچک انگشتی است که همیشه و همه جا با خودم حمل می کنم و روی کوچکترین وقایع و اتفاقات خوب تمرکز میکنم و با هر بار احساس شکرگزاری یک بار دکمه آن را میفشارم. تمرکز من از ریزترین چیزها در صبح پس از بیدار شدن آغاز و تا شب قبل از خواب ادامه دارد. هیجان زده می شوید وقتی ببینید تا قبل از خواب چقدر بابت نعمت ها سپاسگزاری کرده اید و از آن هم بهتر اینکه متوجه میشوید در حال حاضر چقدر موهبت دارید. شمارشگر من، یار همراه همیشگی من است تا همواره به من یاد آوری کند که خداوند چقدر نعمت در اختیارم قرار داده و با دیدن و سپاسگزاری قلبی بابت آنها، راه را برای موهبت های تازه تر و بهتر می گشایم.

3. شکرگزاری هر صبح و هر شب

روش عالی برای این شکرگزاری استفاده از یک دفتر است که صبح بعد از بیداری به آن دسترسی داشته باشید و در سه مورد که برایتان شرح خواهم داد، شکرگزاری هایتان را در آن یادداشت کنید. روشی که من شخصا مدت هاست آن را هر روز بدون استثنا انجام می دهم، زیرا معجزاتی از شکرگزاری در زندگی ام پدیدار شده که هرگز حاضر نیستم حتی یک ساعت از زندگیم بدون سپاسگزاری هدر رود. یادداشت های روزانه بدین شرح می باشد:

الف) هر روز صبح حداقل پنج مورد از اتفاقات خوب روز قبل را در آن یادداشت کنید و بابت آنها از صمیم قلب شکرگزاری کنید. دقت کنید سپاسگزاری فراتر از یک تکلیف روزانه است. سپاسگزاری دیدن موهبت هایی است که در حال حاضر به آنها دسترسی دارید و با وجود آنها چقدر زندگیتان زیباتر و کاملتر شده است. شکرگزاری دیدن نعمت ها با چشم دل است. (این شکرگزاری ها در طول روز بسیار زیاد است. از: فرصت شروع یک روز جدید. از خورشیدی که گرمابخش و زندگی بخش ما و تمام موجودات است. از اکسیژنی که به رایگان تنفس میکنید. از وعده های غذایی روزانه که بصورت آماده و سالم در دسترستان قرار میگیرد. از دیدن سلامتی و لبخند خود و عزیزانتان و بسیاری موارد که بدون شک در زندگی تمام ما حداقل پانصد مورد روزانه یافت می شود)

ب) روزانه تلاش کنید به محض برخورد با جریان یا اتفاق ناخواسته ای هرچند کوچک بلافاصله حستان را خوب کنید و بابت آن شادی کنید و بخاطر سرعت عملتان در بهتر کردن احساساتان به خود تبریک بگویید و روز بعد در دفتر یادداشتتان فقط بنویسید " تو عالی هستی، چون براحتی توانستی حس را دیروز خوب کنی " و پس از آن قلبا شکرگزاری کنید. این شکرگزاری برای تربیت ذهن است تا یاد بگیرد واکنش گرا نباشد.. (بطور مثال: شما در حین راه رفتن ناخودآگاه آرنجتان با جایی برخورد میکند و درد را حس میکنید. اما به جای ماندن در حس درد به خودتان بگویید نهایتا این درد تا پنج دقیقه ماندگار است. لبخند بزنید و آن را فراموش کنید. و بابت کنترل ذهنتان خود را تشویق کنید. از این دست مثال ها نیز در زندگی ما بسیار زیاد است که با کنترل ذهن در همین موارد کوچک، ذهنتان یاد میگیرد که در لحظه واکنش نشان ندهد و این بعدها در موارد بزرگ تر بسیار زیاد به یاریتان می آید و ذهن شما کاملا مطیع می شود).

ج) پنج مورد از نعمت های مهم زندگیتان را یادداشت کنید و بابت آنها عمیقا سپاسگزاری کنید.

د) در آخر شب آنها را در ذهنتان مرور کنید و با شکرگزاری قلبی به خواب روید.

4. کنترل ورودی های ذهن

به کلامتان توجه کنید چون به زندگیتان باز می گردد.

به شنیده هایتان دقت کنید چون در حال ارسال اطلاعات به ذهن با ارزشتان است.

به چشمانتان توجه کنید که چه چیز میبینند. اطلاعات تصویری خیلی قوی هستند.

این سه ورودی را هر طور میتوانید کنترل کنید. باز هم تاکید می کنم که عمل کردن به تمام اینها در صحبت بسیار آسان است اما تفاوت انسان های موفق و ناموفق دقیقا نحوه عمل کردن به این موارد است. اکنون تصمیم بگیرید که یک سال بعدتان شبیه الان خواهید بود یا انسانی با شخصیت کاملا متفاوت و سالم و با عزت نفس و شاد و صد البته موفق در تمام جنبه ها که الگو و انگیزه برای اطرافیانتان هستید ؟

من برای ثبات قدم در این مسیر در طول روز در زمان های مختلف این دو آیه را بصورت جملات تاکیدی تکرار می کنم و خداوند همیشه از راه های شگفت انگیز مرا هدایت میکند.

(خدای بزرگ مرا به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و به من از جانب خود بصیرت و حجت روشنی که دایم یار و مددکارم باشد عطا فرما. باطل خود لایق محو و نابودی است.)

آیات 80 و 81 سوره اسراء

خدا کافست

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است. کتابی که آیاتش همه با هم مشابه است و در آن ثنای خدا مکرر می شود که از تلاوت آن خداترسان را لرزه بر اندام افتد و باز آرام و سکونت یابد و دل‌هایشان به ذکر خدا مشغول گردد. این همان هدایت خداست که هر که را خواهد به آن رهبری کند و هر کس را خدا به گمراهی واکندارد دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد داشت.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند مثلی زده است: بنده‌ای که چند مالک ناسازگار در مالکیت او شریک باشند، با بنده‌ای که تنها مطیع یک نفر است (و فقط از او دستور می‌گیرد) آیا این دو در مثل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ
لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ
أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۚ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ
وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

و آنکس از بندگان که وعده ی صدق بر او آمد و آن را تصدیق کرد، هم آنها به حقیقت اهل تقوا هستند.(33)

و برای آن بندگان نزد خدا از هر نعمتی که بخواهند مهیاست که این پاداش نیکوکاران عالم است.(34)

تا خدا زشت ترین گناهانشان را مستور و محو می گرداند و بسی بهتر از این اعمال نیکشان به آنها پاداش عطا می کند.(35)

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست که مردم تو را از قدرت غیر خدا می ترسانند؟ و هر که را گمراه کند دیگر او را هیچ راهنمایی نخواهد بود.(36)

و هرکس را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده ای برای او نیست. آیا خداوند نفوذ ناپذیر و صاحب انتقام

نیست؟ (37) (سوره زمر)

بسیاری افراد پس از مطالعه یا شنیدن این آیات بسیار خوشنود شده و به ظاهر تحت تاثیر قرار میگیرند اما فقط در این اندازه که بعنوان یک مرهم سطحی برای آنها عمل کند و شاید چند روز بعد حتی بطور کامل از یاد ببرند چه رسد به آنکه مفاهیم این آیات را در زندگیشان به کار بندند. وقتی خداوند در آیه 23 سوره زمر میفرماید: قرآن بهترین کلام را دارد و آیات آن مشابه یکدیگر هستند و در حال تکرار است یعنی اصل و اساسی که لازمه ی زندگی پر از آرامش خاطر و فراوانی است عمل به این کلام و تکرار آنهاست. به همین خاطر در انتهای همین آیه آمده که هرکس به دنبال هدایت برای خوشیختی است، این کتاب خود نقشه ی گنج است. وقتی با مثال روشن در آیه 29 همین سوره میخواهد به او بعنوان تنها صاحب اختیار تکیه کنیم و زنجیرهای دیگر را از دست و پای خود باز کنیم، متوجه می شویم که فرمانرواییش برای ما سراسر آزادی است.

وعده ی صدق یعنی سخنی که از طرف خدا به تو میرسد. چون وعده ی خداست که همواره صدق است. و از دیدگاه قرآن کسانی که به آن عمل میکنند متقین هستند. کسانی که ذهنشان و ورودی های ذهنشان را کنترل میکنند و پاداش های عظیم متعلق به این افراد است.

زمانی که در حال مطالعه این آیات بودم خداوند نشانه ای از عملکرد به تقوا در زندگی یکی از نزدیکترین افراد زندگیم (برادرم) به من نشان داد که خلاصه ای از زندگیش را برایتان تعریف میکنم:

برادرم چندین سال پیش در پی جدایی از همسر سابقش به دلیل پرداخت مهریه دچار تضاد مالی و روحی شدید شد. در حدی که در آن زمان مبلغی به نسبت قابل توجه نیز بدهکار شد و عملاً به زیر صفر رسید. آن روزها فقط من با او زندگی می کردم و در جریان تمام مسایل زندگیش قرار داشتم.. به خاطر دارم پس از برخورد با این تضادهای به ظاهر بزرگ، پس از گذشت مدتی، تحولاتی در رفتارها و البته در شخصیت او پدید آمد که من سالها بعد متوجه شدم که او راز بزرگ کنترل ذهن را آموخته بود و تمام آموخته هایش از قرآن بوده است. و امروز او پس از گذشت چند سال بسیار موفق و ثروتمند شده و در سازمانی که مشغول به کار است سمت معاونت یکی از شعب بزرگ را بر عهده دارد و پس از تشکیل خانواده جدید، صاحب فرزند شده و خانه ای بزرگ و بسیار مجهز و زیبا دارد و گذشته خود را در همان گذشته رها کرده است. تغییرات چشمگیر زندگیش به قدری در شرایط به ظاهر نامساعد مالی به من انگیزه برای پیروی از مسیر او داد که من نیز مشتاقانه هر روز و هر ساعت به آن عمل میکنم

و امروز به نعمت های بیش از تصورم رسیده ام. چیزی که میخوام شما نیز همواره به آن عمل کنید تا خوشبختی را در تمام جنبه های مورد دلخواهتان به آغوش بکشید.

بسیار تمایل دارم این بخش را با یک مثنوی معروف از نظامی به پایان برسانم. در نخستین سال دبیرستان وقتی در کتاب ادبیات آن را خواندم هیچ درکی از عظمت و مفهوم آن نداشتم. اعتراف میکنم تا مدتی قبل نیز چنین بود. اما امروز من با تمام وجود خداوند را در آن میبینم که تمام انسان های بزرگ او را شناخته و به فرمانش عمل کرده اند.

یک شبی مجنون نمازش را شکست

بی وضو در کوچه لیلا نشست

عشق آن شب مست مستش کرده بود

فارغ از جام الستش کرده بود

سجده ای زد بر لب درگاه او

پر ز لیلا شد دل پر آه او

گفت یا رب از چه خوارم کرده ای

بر صلیب عشق دارم کرده ای

جام لیلا را به دستم داده ای

وندر این بازی شکستم داده ای

نشتر عشقش به جانم می زنی

دردم از لیلاست آنم می زنی

خسته ام زین عشق، دل خونم مکن

من که مجنونم تو مجنونم مکن

مرد این بازیچه دیگر نیستم

این تو و لیلا تو ... من نیستم

گفت: ای دیوانه لیلایت منم

در رگت پنهان و پیدایت منم

سال ها با جور لیلا ساختی
من کنارت بودم و نشناختی
عشق لیلا در دلت انداختم
صد قمار عشق یک جا باختم
کردمت آواره ی صحرا نشد
گفتم عاقل می شوی اما نشد
سوختم در حسرت یک یا رب
غیر لیلا بر نیامد از لب
روز و شب او را صدا کردی ولی
دیدم امشب با منی گفتم بلی
مطمئن بودم به من سر میزنی
در حریم خانه ام در میزنی
حال این لیلا که خوارت کرده بود
درس عشقش بیقرارت کرده بود
مرد راهم باش تا شامت کنم
صد چو لیلا کشته در راحت کنم

و خدایی که در این نزدیکیست

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ
وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

به آن بندگان که اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت خدا نا امید مباشید، البته خدا همه ی گناهان را خواهد بخشید. که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است.(آیه 53)

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید و تسلیم او شوید.(آیه 54).

و بهترین دستور کتابی را که بر شما از جانب خدایتان نازل شده است پیروی کنید پیش از آنکه عذاب بر شما ناگهان فرود آید و شما آگاه نباشید.(آیه 55)

(سوره زمر)

« إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً »: منظور این است که درهای غفران و بخشش به روی همه بندگان بدون استثناء گشوده است مشروط به این که مفاهیم دو آیه بعدی در نظر گرفته شود:

الف - دست کشیدن از گناه و برگشتن به سوی درگاه خدا. (أَنِيبُوا إِلَى ...).

ب - تسلیم فرمان خدا شدن. (أَسْلِمُوا لَهُ ...).

ج - پیروی در گفتار و کردار از احکام و قوانین الهی. (اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا ...).

کسانی که وعده غفران را در آیه فوق مشروط به شرایطی نمی دانند، و کسانی که آن را در قید امور خاصی می دانند، فقط درگیر بحث های بیهوده هستند. چرا که توبه و برگشت به سوی خدا تنها با کلمات نیست و بلکه نشانه توبه، یعنی تغییر مسیر، ترک اعمال ناپسند و انجام کارهای شایسته است که این هم مورد پذیرش همگان است.

خداوند هرگز تفاوتی بین بندگان اعم از بخشیدن هرگونه گناه و البته بخشش روزی قایل نمیشود. همانطور که در آیات مختلف آمده که: "به هر که بخواهیم بی حساب میبخشیم." (منظور از بی حساب، یعنی به قدری که قادر به محاسبه نباشد. نشان از ازدیاد نعمت است.) شرط این بخشش ها هم به راحتی در موارد ذکر شده بالا قابل تشخیص است. اما ایجاد تفاوت و دگرگونی زندگی نتیجه عمل به این مفاهیم است. و اگر به آنها عمل کنید، نسبت به بیش از 90 درصد جامعه بشری متفاوت میشوید. چون عمل کردن به آنها به کلی سبک زندگیتان را تغییر میدهد. کماکان اظهار می کنم که تمام اینها در مثل بسیار ساده است، اما تغییر زندگی شما به اندازه ای خواهد بود که به این مفاهیم عمل می کنید. زندگی فعلی شما کاملاً بیانگر این است که به چه مقدار مسیر درست را پیموده اید. اگر نتیجه واقعی و قابل لمس می خواهید و دوست دارید خیلی زود زندگی کاملاً متفاوت از حال حاضر خودتان و اکثریت جامعه را تجربه کنید، نیاز به جهاد درونی دارید. به هر میزان بیشتر تمرکز بر تغییر افکار

و نگرستان و کنترل ورودی هایتان داشته باشید و مصمم باشید هر روز و هر ساعت آن را انجام دهید، البته که خیلی زود زندگیتان دستخوش تغییرات دلپذیر میشود. اما این قول را به خود و خدایتان بدهید که همواره این مسیر را ادامه خواهید داد. به هر حال شما آمده اید تا رسالت خود را در این دنیا به انجام برسانید و از این طریق هم خودتان خوشبختی را تجربه کنید و هم به زیباتر شدن و رشد جهان کمک کنید. اما اگر آن را فراموش کنید، رسالتتان نیز ناقص می ماند. سیستم جهان خیر است. شما توسط خدایی خلق شده اید که این جهان را در اختیارتان گذاشته تا از آن بهره ببرید. چگونه می شود که کنترل زندگی از دستتان خارج می شود؟ فقط یک دلیل دارد: آن هم باور داشتن به بیش از یک خداست. خدایان دوری که باعث شده اند خدای وجودتان را نادیده بگیرید. علت بخشیده نشدن شرک نیز همین است. به این دلیل که فقط با این کار به خودتان آسیب میرسانید و خدای مهربان و بخشنده می خواهد فقط به او که تنها قدرت است توکل کنید. همین خدایی که به مورچه در دل خاک روزی میرساند. این خدایی که به موجوداتی که هنوز نسل بشر آن را کشف نکرده روزی میرساند. این خدا را باور کنید. به خودش سوگند که صاحب پاداش هایی می شوید که بسیار فراتر از رویاهایتان است. رویاهایی که من و بسیاری از افراد در این دنیا تجربه کرده ایم. خداوند خود گواه آن است.

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (61)

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (62)

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (63)

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، همراه با کامیابی شان نجات می دهد. در حالی که هیچ رنجی به آنها نرسد و اندوهگین نشوند. (آیه 61.سوره زمر)

خدا آفریننده هر چیز است و بر هر چیز هم او نگهبان است. (آیه 62 سوره زمر)

کلید های خزاین آسمانها و زمین او راست و آنان که به آیات خدا کافر شدند هم آنان زیانکاران عالمند. (آیه 63 سوره زمر)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خدا را چنان که شاید به عظمت نشناختند و اوست که روز قیامت زمین را در قبضه قدرت و آسمانها در پیچیده به دست سلطنت اوست. آن ذات پاک یکتا منزّه و متعالی از شرک مشرکان است.

در طی جستجوهایم به بخشی از سخنان حضرت علی(ع) در خصوص رزق در نهج البلاغه برخورد کردم که دقیقا مصداق آیات قرآن است و این هدایت الله در همزمانی آگاهی های من و به عمل درآوردن آنها باعث شد بسیار زود به نتایج دلخواه مالی برسم. البته اذعان میکنم که من نیز در آغاز این راه قرار دارم، اما نتیجه عمل به تعهد و طی شدن تکامل را به خوبی درک میکنم.

الرِّزْقُ رِزْقَانِ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ- فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا- وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا

«روزی دو قسم است: یکی آن که در پی تو است و دیگری آن که تو در پی آنی. پس کسی که خواهان دنیاست مرگ او را می طلبد تا او را از دنیا ببرد، و کسی که طالب آخرت است دنیا او را می طلبد تا وی از آن روزی خود را کامل ببرد».

دقیقا بدین معناست که اگر ذهنت را کنترل کنی و اهل تقوا باشی و وجودت معطوف خدا باشد به راحتی رزق به دنبال تو می آید. زیرا نظام هستی بر همین اصل طراحی شده است. اما اگر هر روز در حال چانه زدن با زندگی و انسانهای دیگر برای کسب روزی هستی، تا لحظه ی مرگ باید تو به دنبال آن باشی.

برای همین نیز در قرآن هیچ گاه نه به هیچ پیامبری و نه به عموم مردم توصیه نشده که فلان شغل خاص را برای امرار معاش انجام دهید. اما دایما توصیه شده اهل تقوا و پرهیزگاری باشید تا بی حساب به شما روزی عطا شود. در واقع با عمل کردن به ایمان و کنترل ذهنتان به مسیرهای راحتی که شما را به روزی و ثروت بی نهایت میرساند هدایت میشوید. ولی تاکید میکنم، شما به مسیرهایی هدایت میشوید که باید آنها را پله پله به انجام برسانید.

اگر با این نگرش زندگی کنید دیگر هیچ موضوعی شما را ناراحت و نا امید نمی کند. یعنی کسی که در مسیر ایمان باشد، هر اتفاق به ظاهر ناجالبی که در زندگی یا پیرامونش رخ دهد برای خیر و برکت اوست. برای همین نیز در قرآن تاکید شده که مومنین نه غمی از گذشته دارند و نه ترسی از آینده. به این دلیل که تمام مسایل آنها توسط خداوندی که این جهان را خلق کرده و در حال اداره است حل میشود و وعده ی خدا همواره صدق است. برای همین ناملایمات ظاهری شخص با ایمان را نمی ترساند.

مسیرهای هدایت

مبحث فوق را با این سوال آغاز می کنم:

چقدر به مسیر تکامل ایمان دارید؟

نظرتان در مورد کسب ثروت و توانگری این است که یک شبه ره صد ساله بروید یا به خداوند اجازه می دهید پله پله شما را به سمت مسیرتان هدایت کند؟ تقریباً تمام افراد میخواهند که ثروتمند باشند. اما حاضرید در راه آن قدم بردارید؟ حاضرید صبور باشید تا رشد کنید؟

معنای تکامل را در درختان تنومند کوچه و خیابان بجویید. اگر درخت میوه باشد که چه بهتر! برای مثال نهال درخت نارنج را در نظر بگیرید. از این بایت این مثال را بیان میکنم که در حیاط خانه پدریم درخت نارنج داشتیم. زمانی که نهال آن را در باغچه می کارید تنها ساقه ای نازک نهایتاً به قطر یک انگشت دستتان دارید با تعداد اندکی برگ. توقع شما از این نهال برای امروز و یک ماه بعد چیست؟ قطعاً هیچ انتظاری ندارید. فقط هر چند مدت یکبار شاهد ضخیم شدن ساقه آن هستید و جوانه هایی که تبدیل به برگ می شوند. در طی یک سال بعد این درخت جوان به اندازه ای که ریشه هایش در زمین محکم شده و از خاک مرغوب و نور کافی و آبیاری مناسب استفاده کرده باشد شروع به گل دادن می کند و تعدادی از این شکوفه ها تبدیل به میوه می شوند. میوه هایی که در اوج رشد باز نسبت به میوه های درختان تنومند ریزتر هستند. علت آن نیز جثه کوچک درخت و توانایی حمل میوه با این اندازه و تغذیه کردن آن است. علت هم اینست که خداوند به اندازه همان جثه و توانایی بر او تکلیف بار کرده است. این درخت در طی دو سال بعد بزرگتر شده و میوه های بیشتر و بزرگتری می دهد. اما بعد از سال سوم به طرز شگفت آوری میوه ها زیاد شده و شما با درخت پر باری مواجه می شوید. درختی که به قدر کافی محکم شده و به رشد و میوه دادن ادامه می دهد و هر سال بصورت تصاعدی بیشتر و بیشتر. به خاطر دارم درختان نارنج حیات خانه پدریم در اکثر اوقات سال میوه داشتند. در اواخر بهار و تابستان میوه های جوان و سبز و تابستان پر از نارنج های خوشرنگ. شاخه های بالادست آن همواره حتی میوه های قدیمی را تا آخرین لحظه قبل از زمستان نگاه می داشتند. همین درخت بدون کمک ما و هیچ زحمتی هر سال مقدار زیادی میوه می داد.

جریان زندگی ما انسانها نیز همین است. کسی که انتظار دارد یک شبه تمام مسیرها را طی کند یعنی توقع میوه های زیاد از نهال ضعیف وجود خودش را دارد و این خارج از توان وجودی اوست و چون از نظر ذهن شما غیر منطقی است، پس آن را نمی پذیرد و این باعث ناامیدی شما و رها کردن هدفتان میشود. اگر امروز احساس می کنید هنوز در جایگاه درست زندگیتان نیستید، صادقانه به خودتان اعتراف کنید که چقدر برای نهال وجودتان

زمان گذاشته اید؟ چقدر نور کافی و خاک و آب مناسب به آن رسانده اید؟ بله درست است، شما الان n سال سن فیزیکی دارید اما برای رشد روحتان هیچ کاری نکرده اید. پس چطور میخواهید صاحب جایگاه درستتان باشید؟ ولی راه حل صحیح آن وقت گذاشتن و تغذیه کردن وجودتان است. تحول باورهایتان که مصداق اضافه شدن شاخ و برگ به نهالتان و در کنار آن میوه های بیشتر است.

به یاد می آورم روزی که تلنگر آن تضاد مهم هدفم به من خورد و فهمیدم در طی این سه سال هیچ کاری برای رویایم نکرده ام، عمیقا به خودم آمدم و برای آن شش ماه زمان مقرر کردم که باورهایم را از اساس در مورد لیاقت داشتن خواسته ام زیر و رو کنم و همچنین باورهای مناسب آن را بسازم. وعده ی ناتمامم به من یادآوری شد که این اولین هدایتم بود. و شروع به مطالعه قرآن کردم و در آن غرق شدم. نتایج شگفت انگیز در هر موردی می آمدند. زندگی من و همسرم به نحوی در بسیاری از جنبه ها روی غلطک افتاد. همه ی کارهایم روان و به نحو احسن انجام میشد، اما به جز چند نشانه ریز برای هدفم، دیگر نشانه ی خاصی مربوط به آن نیامد و این یک هشدار جدی بود تا بعد از حدودا یک ماه از شروع کار روی باورهایم، متوجه شوم که به اندازه کافی بر روی هدفم متمرکز نیستم. چون آن روزها به جز هدف اصلی، کارهای دیگری را نیز دنبال میکردم. این را بگویم که من نه تنها رسیدن به آن هدف را عاشقانه می خواستم، که طرح های جالبی نیز برای آن داشتم.

دقت داشته باشید که همواره تمرکزتان را بر روی انجام هدف اصلی تان بگذارید و در آن مسیر گام بردارید تا ذهنتان به چیزهای دیگر منحرف نشود و این فرصت را داشته باشد که فقط به آن موضوع خاص بپردازد تا نتایج سریع تر و با کیفیت تری برایتان ایجاد کند. و نکته ی اساسی دیگر اینکه تا زمانی که هدفی محقق نشده است ، در مورد آن با کسی صحبت نکنید.

دعا و هدایت

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

و بگو: پروردگارا، مرا به منزلی مبارک فرود آور که تو بهترین کسی هستی که به منزل خیر و سعادت توانی فرود آورد. (آیه 29. سوره مومنون)

این آیه مربوط به دورانی است که حضرت نوح با پیروانش در کشتی قرار داشتند و هیچ ردی از خشکی قابل رویت نبوده است. حضرت نوح به درگاه خداوند دعا کرد که ما را در زمان مناسب، در مکان مناسب فرود آور. نکته بسیار زیبایی این آیه برای من این است که خداوند از روز اول به نوح الهام نکرد که چه مدت زمان سوار بر کشتی هستید و در چه تاریخی به خشکی می رسید. نه! هدایت ها همواره برای همان لحظه ی موعود هستند. هیچ پیامبری تا لحظه وقوع آن معجزه یا رویداد خاص، اطلاعی درباره چگونگی به انجام رسیدن آن درخواستش را نداشته است و همواره فقط ایمان آنها باعث انجام کارهایشان بوده است. ایمان به هدایت الله باعث برداشتن قدم ها می شود. اگر منتظرید کل مسیرتان از اول به شما الهام شود، پس بدون شک از آن دسته افرادی هستید که هیچ قدمی بر نخواهید داشت.

باید بپذیریم خداوندی که این جهان با عظمت را آفریده و هر لحظه در حال گسترش (تکامل) آن است، از ابتدای خلقت برای تک تک لحظه های آن برنامه و عملکرد ویژه همان زمان را قرار داده است. وقتی از آینده ای که نه برای شما و نه هیچکس مشخص نیست نگران هستید، باید بدانید که صاحب آن روز و آن آینده فقط خداوند است و اعتماد به او باعث می شود که از تقلا کردن بی مورد دست بردارید. زیرا نیروی این هستی که خداوند خلق کرده است همواره خیر و نیکی است و البته به نفع کسانی است که به این نیرو و نظام دقیق اعتماد میکنند.

وقتی در حال مطالعه معانی ریشه ای کلمات آیه 29 سوره مومنون بودم، به تکات جالبی برخورد کردم. پس از مطالعه این مطالب بود که متوجه شدم در واقع طی گذشت مدت زمان تمرکز بر روی هدف، خداوند از طریق کنترل ورودی ها و توجه به داشته ها (سپاسگزاری) روح ما را پرورش میدهد تا به ثبات فرکانسی برای دریافت همه ی خواسته هایمان برسیم. چون عمدتاً خواسته های یک شخص با هم ارتباط دارند. علت آن نیز اینست که با توجه به باورهایمان، برخی خواسته ها بزرگ هستند. در واقع از نظر جهان بزرگ و کوچک بودن درخواست های ما بی معنی است. اما ذهن ما با توجه به باورهایی که در مورد آن خواسته دارد، نمیتواند براحتی آن را بپذیرد. پس نیاز به صرف زمان و اثبات باورهای جدید به ذهنمان تا حدی داریم که به ثبات فرکانسی برسیم. یعنی به جایی که براحتی ذهن آن را بپذیرد و انجام دهد.

توضیحات تفسیر آیه 29 سوره مومنون:

1- ابتدا خداوند را بر نعمت‌های گذشته شکر کنیم، سپس از او نعمت جدیدی بخواهیم. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي - رَبِّ أَنْزَلْنِي»

2- در دعا و مناجات، خداوند را با آن نامی بخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد. «أَنْزَلْنِي - خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»

3- مطالب تاریخی قرآن، آیه‌ی هدایت و مایه‌ی رشد است. (نه سرگرمی و خاطره) «لَايَاتٍ»

4- سنت خداوند، بر آزمایش مردم در هر حال است، و ماجرای نوح نیز یکی از نمونه‌های آزمایش الهی است. «لُمُبْتَلِينَ»

پیشنهاد میکنم برای تغییر زندگیتان به این سه مورد توجه ویژه‌ای داشته باشید:

1. مطالعه بدون تعصب و جدی قرآن که شما را به مسیر صحیح زندگیتان هدایت می‌کند.

2. مطالعه چندین باره این کتاب که جهت شناسایی و رفع بخشی از باورهای نادرست در زمینه‌های مختلف است.

3. ایجاد تعهد و عزم راسخ در پیگیری اهدافتان. باور کنید هر روز موقعیت‌های این جهان برای پیشرفت شما بیشتر می‌شود. چون نظام جهان رو به پیشرفت است. با جریان آن همراه شوید تا کامیاب شوید.

/

هدف گذاری و اصل سپاسگزاری

تعریف شما از هدف گذاری چیست؟ چقدر به اهمیت آن در رسیدن به خواسته‌هایتان واقف هستید؟

به یاد دارم که چندی پیش از همسر پرسیدم یک سال پس از امروز کجای زندگیت قرار داری؟ سوال ساده‌ای که به راحتی ذهن همسر را به چالش کشید زیرا ابداً هیچ جوابی برای آن نداشت.

باز پرسیدم؛ خب برای یک سال بعد از این روز چه چیزی میخواهی؟ با شادی پاسخ داد خوشبختی و ثروت!

با خودم اندیشیدم: آخر این هم شد جواب؟!!!!

حال با این تعاریف به سراغ مبحث هدف گذاری برویم که عمده ناکامی ها از ناآگاهی افراد در خصوص شیوه هدف گذاری است. بسیاری از افراد هدف گذاری را یک چیز رویایی میبینند. یعنی اینکه خدا که خودش می داند من چه چیزی میخوام.

تصور کنید به سوپرمارکت بسیار بزرگی رفته اید که سراسر تنوع انواع محصولات مورد استفاده و البته مورد نیاز شما در زندگی روزمره تان است. در ورودی هم این امکان را دارید که سبدی را بردارید و به میان قفسه ها بروید و هر جنس با هر تنوع و مارکی را بردارید، اما شما به محض ورود به مسئول فروشگاه میگویید مایحتاج مورد نیازم را بده!

چقدر این سوال برای فروشنده گنگ و عجیب خواهد بود؟ از فروشنده انتظار چه جوابی را دارید؟

جهان هستی نیز چنین قانونی دارد و حتی دقیق تر از آن. هدف گذاری یعنی شما به همراه لیست خرید وارد فروشگاه میشوید و به سراغ قفسه مورد نظر میروید و جنس مورد نظرتان را به میزانی که مورد نیازتان است بر میدارید. علت تحقق نیافتن خواسته هایتان نیز همین است. زیرا خواسته ی نامفهوم یعنی فرکانس نامفهوم! پس بسیار حایز اهمیت است که ابتدا خواسته هایتان را خیلی روشن و شفاف طبق اولویت آنها دسته بندی و شماره گذاری کنید.

*** به اولویت هایتان دقت کنید!**

آرزوهایی که مختص به شما هستند، نه چیزهایی که دیگران برایتان آرزو دارند. کاینات فقط چیزی به شما میبخشد که عمده فرکانس های شخص شماست.

مثلا:

1. کنترل و کاهش وزن

2. سلامتی

3. روابط دلخواه

4. کسب درآمد بیشتر

و....

پس اکنون اولویت های شما مشخص شده. حال نوبت به راهکار برای هر کدام از آنها میرسد.

برای کاهش وزن چه راهکارهایی وجود دارد؟ در واقع شما برای قدم اول چه راهکارهایی به ذهنتان میرسد؟
راهکارهایی که لازم است به آنها عمل کنید. بطور مثال:

الف - پیروی کردن از یک برنامه غذایی منظم و سالم

ب- روزانه یک زمان مشخص را به پیاده روی یا ورزش اختصاص دادن

نتیجه: به میزانی که بر روی این هدف تمرکز داشته باشید و از برنامه پیروی کنید به همان نسبت نتیجه دلخواهتان را در مدت زمانی بدست می آورید. زمان رسیدن شما به هدفتان دقیقا بستگی به میزان تمرکزتان روی آن هدف خاص دارد. چون زمانی که تمرکز دارید قادر هستید برای هدفتان تلاش کنید. به معنای واضح تر هدف شما با خود شما یکی می شود. این همان عشق به هدف است. البته دقت کنید که هیچکس دو روزه سی کیلوگرم وزن کم نمیکند! پس هدفتان را به گونه ای طراحی کنید که بتوانید آن را باور کنید و سپس شروع کنید. راه حل دقیق و منطقی آن اینست که اهدافتان را قطعه قطعه کنید. مثلا برای کنترل وزن، برای هر هفته یا هر ماه برنامه ریزی کنید و آن را در موعد مقرر به انجام برسانید. پس از مدتی که به هدفتان رسیدید، باورهای شما قدرتمند میشوند و قادرید هدف های بزرگتری را انتخاب و در مسیر آنها حرکت کنید و به نسب آن تمرکز و توجه، زودتر و با کیفیت تر نتیجه خواهید گرفت.

من شخصا با همین برنامه ریزی منظم به سایز کاملاً ایده آلم رسیدم، آن هم به این دلیل که عمیقاً تمرکز را در آن بازه زمانی فقط بر روی این هدف گذاشتم و نه هیچ چیز دیگری. در طی چند سال تلاش برای کاهش وزن، هیچ گاه به اندازه زمانی که تمام تمرکز را برای به انجام رساندن آن گذاشتم موفق نبودم و علت آن هم فقط و فقط عشق به هدفم بود که این عشق باعث تمرکز و تعهد من برای رسیدن به هدف و در نتیجه موفقیت شد.

در مورد تمامی اهداف، این سیستم هوشمند همینگونه عمل میکند. دقت کنید که هرگز نمیتوانید همزمان بر روی اهداف گوناگون تمرکز داشته باشید اما به یک هدف مشخص برسید. زیرا همانطور که گفته شد هدف گذاری نیاز به تمرکز و برنامه دقیق و جامع و پیروی از آن دارد.

در مورد آن هدف مشخص نیز برای من به همین شکل بود. من طی آن شش ماه برنامه ریزی که داشتم شامل موارد زیر میشد:

1. سپاسگزاری های مکرر بابت داشته هایم و تحسین و تایید موفقیت های سایر افرادی که در حال حاضر صاحب

آن جایگاهی بودند که مورد درخواست من بود. هر بار با دیدن آنها، صمیمانه شاد میشدم. این بدان معناست که

بخشندگی جهان را درک میکردم. یعنی اگر آن افراد توانسته اند به این جایگاه و موقعیت برسند، پس من نیز میتوانم. سیستم مغزی من و آنها که به یک گونه طراحی شده است.

2. سپاسگزاری بابت تمام موقعیت هایی که در حال حاضر دارم. این سپاسگزاری ها باعث ایجاد حس مثبت و دریافت هدایت هایی میشد که به آنها عمل میکردم و بعد قدم بعدی آن در طول مسیر مشخص میشد و هر روز پیشرفت های بیشتر و بیشتر. هر روز چیزهای جدید می آموختم. هرچند باز هم اذعان میکنم که رسیدن به اهداف هیچ گاه متوقف نمیشود، زیرا هر روز موقعیت برای بهتر شدن و با کیفیت تر شدن آنها وجود دارد.

در کل همواره به قدری حس سپاسگزاری در من فوران میکرد که آن لحظه نه تنها هدفم که از شدت خوشحالی و اشتیاق تمام دنیا را متعلق به خودم میدانستم و ذوق زده میشدم. من همواره مثال آن هدفم را بیان میکنم، زیرا آن روزها بزرگترین آرزو و انگیزه من بود و رسیدن به آن باعث ایجاد راه های جدید برای اهداف بعدی و پیشرفت بیشتر من گردید که تا به امروز نیز ادامه دارد. باور کنید شیرینی دستیابی به آن بسیار برایم دلچسب بود. زیرا من با قدرتی که از خدایم دریافت کردم، آن را از هیچ خلق کردم. در زمانی که هیچ راهی پیش رویم نمیدیدم. اما این حس اعتماد و ایمانم به قدری زیاد بود که پذیرفته بودم اگر با افکار و محاسبات منطقی خودم بخواهم آن کار ها را انجام دهم، احتمالاً این اتفاق هرگز رخ نخواهد داد.

البته این را نیز بگویم که ذهنم را بگونه ای تربیت کرده ام که در هر چیز، تا حد ممکن زیبایی ها را ببیند و در این مورد، به اندازه خوبی پیشرفت کرده ام. این کار در شروع به هیچ عنوان ساده نبود. ذهنی که عادت به بهانه گیری و غر زدن دارد، به سختی حاضر میشود دیدگاه به ظاهر منطقی خود را تغییر دهد. اما این کار به تدریج با تمرین هایی که گفته شد قابل انجام است و میتوان هر روز بیشتر تمرکز بر نعمت ها را گسترش داد. حس سپاسگزاری موهبتی است که در لحظه به شما پاسخ می دهد. اصل خواسته همان حس شادی است که در موقع سپاسگزاری به آن میرسید و این باعث شگفتی است. به شما قول میدهم با سپاسگزاری و دیدن زیبایی ها به قدری خوشبخت شوید که هیچ گاه تمایل به رها کردن آن نداشته باشید.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست. برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد. همانا او

به هر چیز آگاه است.(آیه 12 سوره شوری)

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۗ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می‌گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می‌کند (آیه 13 سوره شوری).

..... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

..... و هرکس خداترس و پرهیزکار شود، خدا راه بیرون شدن را بر او می‌گشاید. (بخشی از آیه 2 سوره طلاق)

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هرکس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می‌سازد. همانا خدا برای هر چیز اندازه‌ای مقرر داشته است. (آیه 3 سوره طلاق)

در خصوص آیه 2 سوره طلاق روایات جالب توجهی وجود دارد که پیشنهاد می‌کنم آن را از سایت‌های معتبر جستجو و مطالعه کنید و البته در صورت یکی بودن با همان مفاهیم قرآن، آنها را بپذیرید! اما روایتی از پیامبر عزیز اسلام را مطالعه کردم که بسیار زیباست:

پیامبر اکرم صلی الله فرمودند: من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر مردم به آن عمل کنند، تمام مسائلشان حل می‌شود و سپس آیه (و من يتق الله) را تلاوت نمودند.

اما دقت کنید که پیامبر هرگز لزوماً تأکیدی بر خواندن آن نکرده‌اند، بلکه عمل به آن دارای اهمیت است. اصل و اساس، همان عمل به مفهوم آیه است. پرهیزکاری همان کنترل ذهن و کنترل نخواستارهای ذهن است. اینها کارهایی است که در قبال آن پاداش می‌گیرید و به قول خداوند در قرآن؛ نه تنها پاداش بیشتر از درخواستتان می‌گیرید بلکه خداوند تمامی عیب‌ها و خطاها و ناکامی‌های گذشته شما را نیز می‌بخشاید. واقعاً چه پاداشی بزرگ‌تر از این را می‌توانید تصور کنید؟

پاداش ها برای عمل کنندگان و پیروی کنندگان است. برای همین نیز در آیه 13 سوره شوری به پیامبر می فرماید آیین من یکی است و به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی هم تاکید کرده که فقط توحید را به مردم عرضه کنید. و پذیرش یکتا پرستی برای مشرکان بسیار دشوار است. چون کنترل ورودی های ذهن و کنترل نجوای های ذهن برای رسیدن به باور اینکه تنها یک قدرت در جهان وجود دارد و آن هم رب است کاری است که اکثریت جامعه قادر به انجام آن نیستند. از همین رو در آیه 12 سوره شوری گفته شده کلیدهای آسمان و زمین متعلق به خداست و به هر کس بخواهد روزی فراوان می دهد و به هر کس نخواهد او را تنگ روزی می گرداند. خدا که با من و شما خورده حسابی ندارد. اما گنج های زمین و آسمان متعلق به افراد خاصی از جامعه بشر است که توحید را در زندگیشان اجرا می کنند و نه عموم مردم.

در آیه 3 سوره طلاق نیز اینطور گفته شده: " از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا می شود و توکل بر خدا او را کفایت می کند. و امر خدا نافذ است و برای هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است."

مقرر داشتن قدر و اندازه برای روزی دقیقا به میزان تقوا و ایمان هر شخص بستگی دارد. و خلاف آن، کم شدن رزق نیز دقیقا به میزان شرک هر فرد بستگی دارد و اینها یعنی عدالت خدای بزرگ. یعنی اینکه نظام آفرینش بسیار دقیق و جدی عمل می کند. این معنای کامل عطوفت و مهربانی پروردگار ماست که ما را از طریق کلام خود یعنی قرآن کاملا آگاه می سازد که آفریدن تمام زندگیمان به عهده خودمان است. این خدای بخشنده را اگر از صمیم قلب بخواهید، او را خواهید شناخت و تضمین میکنم که پس از شناخت او هرگز لحظه ای حاضر نمی شوید بدون او و عشق او زندگی کنید. خداوندی که من شناخته ام عشق خالص است. عشقی که همواره در آغوشش بودن را طلب می کنم. دلنشین تر از هر تجربه ای.

به راستی که او مرا کفایت است. با تمام وجودم آرزو دارم خدایتان را بشناسید.

شرایط و زمان تحقق خواسته ها

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و اوست خدایی که توبه بندگان را می پذیرد و گناهان را می بخشد و هرچه کنید می داند. (25)

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و دعای آنان را که ایمان آورده و نیکوکار شوند مستجاب می گرداند و از فضل خویش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی شدید است. (26)

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر خداوند روزی بندگان را وسیع و فراوان کند، در روی زمین طغیان و نافرمانی کنند. لیکن به اندازه ای که بخواهد نازل می گرداند که خدا به احوال بندگان آگاه و بیناست. (27)

خدایی که توبه بندگان را می پذیرد و به نیت توبه بنده ش کاملاً آگاه است. دعای کسانی که ایمان آورده اند و نیکوکارند را اجابت میکند و بیشتر از درخواستشان به آنها روزی میدهد اما در آیه بعد از آن نیز گفته شده که به اندازه مقرر شده روزی میدهد که اگر بیشتر ببخشد باعث طغیان بنده ش میشود.

قطعا برای بسیاری سوال بر انگیز و عجیب است که دو آیه در کنار هم اما مخالف هم بیان شده باشد.

اما از نظر من، همانند دریای شور و شیرین کنار هم این دو آیه نیز اعجاز است. چرا؟

دلیل آن برای کسی که قرآن را مطالعه کرده باشد مشخص است. ابتدا گفته شده دعای ایمان آورندگان مستجاب میشود. ایمان و نیکوکاری در تلفظ دو کلمه است اما عمل به آنها انسانی را میسازد که کاملاً متفاوت است. کسی که به خدا و روز قیامت و عدل خدا و جزای کارهایش واقف است آیا سرکشی میکند؟ نمونه اش را در انسانهای همیشه موفق ببینید. ثروتمندانی مانند بیل گیتس و جف بزوس و وارن بافت و تعداد بسیاری از افرادی که با یک جستجوی ساده در اینترنت به راحتی میتوانید با آنها آشنا شوید. آنها افرادی هستند که لیاقت خود را به خداوند ثابت کرده اند. نه تنها ثروت و موفقیت آنها دنیا را به هم نریخته بلکه در حال کمک به گسترش دنیا هستند و با خدماتشان باعث ارتقا زندگی دیگران میشوند. کسانی که رسالت خود را یافته اند و در پی انجام رسالتشان به ثروت و محبوبیت و بسیاری نعمت های دیگر رسیده اند. لیاقت از طریق انجام کارهایی که در قرآن بر آنها تاکید شده ایجاد می شود. کسی که اهل تقوا باشد و خداوند را تنها قدرت ببیند و همواره به قول قرآن در دل از قهر خدا هراسان باشد این لیاقت را پیدا می کند. لیاقت را افرادی دارند که در پی خدمت به خلق باشند.

سکانسی فوق العاده زیبا از فیلم گلا دیاتور به کارگردانی ریدلی اسکات:

« ماکسیموس دسیموس مریدیوس با الهام از افکار فلسفی امپراتور خردمند و فیلسوف روم یعنی مارکوس اورلیوس به باوری عجیب از اراده انسان می رسد و یک تنه به مبارزه با فساد و تباهی کومودوس می پردازد. نکته جالب در این سکانس باور قوی ماکسیموس به حیات پس از مرگ است.

اورلیوس در کتاب اندیشه ها یا تاملات خود جمله جالبی دارد که بسیار حائز اهمیت است:

"آنگاه که توفیق خدمت به انسانها را یافتید، پاداش دیگری لازم نیست. آیا همین خوشنودی کافی نیست که کاری هماهنگ با طبیعت و سرشت خود انجام داده اید؟ پس چرا پاداش دیگری می خواهید؟ «

اما به چه کسانی این نعمت ها عطا نمی شود یا بازپس گرفته می شود؟ نمونه ی آن نیز در تاریخ بی شمار است. یک نمونه از آن افراد که تقریباً همه با زندگی او آشنایی نسبی دارند، ناپلئون بناپارت (نخستین امپراتور فرانسه در فاصله سال های ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۵ میلادی) است. شخصی که آمال و آرزوهایش دستیابی به قدرت و کشورگشایی بوده و در عین موفقیت های بسیار، در نهایت با شکست بسیار بد تا آخر عمر به جزیره ی سنت هلن تبعید و در آنجا درگذشت. کسی که در عین بهره مندی از قدرت، آن را صرفاً در جهت منافع و اثبات برتری خود و به قیمت جنگ ها و کشتارهای زیاد بدست آورد. همچنین زندگی نامه هیتلر و بسیاری دیگر از جمله فرعون و نمرود هم نمایانگر همین داستان است.

* توجه داشته باشید که رزق و روزی به هر شخص عطا می شود و ربطی به جامعه و مذهب آن شخص ندارد.

این را بپذیرید و باور کنید که نیروی حاکم بر دنیا خیر است چون خداوند خیر مطلق است و هر آن کس که بر خلاف این جریان مثبت حرکت کند نالایق است و در نهایت شکست او حتمی است یا هرگز به هیچ پیشرفتی نمیرسد. توقع نداشته باشید که خلاف جهت جریان آب رودخانه شنا کنید اما غرق نشوید. اطمینان داشته باشید که جایگاه فعلی شما دقیق ترین و درست ترین جایگاهتان است، اما این جایگاه به هر دو جهت گفته شده در مثال ها قابل تغییر است انتخاب با خود شماست که از این لحظه به بعد در کدام مسیر قدم بردارید. درجات کفر و ایمان نیز متفاوت است و به اندازه ای که ایمان و عمل نیک یا شرک داشته باشید، بدون ذره ای کاستی به حسابتان واریز می شود. هرچند طبق آیه زیر رحمت خدا افزون تر از حد تصور ماست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ

و آنچه از رنج و مصایب به شما می رسد همه از دست خود شماست، در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را

میبخشد. (آیه 30 سوره شوری)

توانایی کنترل ذهن

در ابتدای کتاب در مورد اهمیت کنترل ذهن اشاره شد. در واقع تفاوت میان برنده و بازنده همین توانایی کنترل ذهن است. چیزی که بیش از 90 درصد جامعه بشری از عهده آن بر نمی آیند و آن درصد اندکی که قادر به انجام آن می شوند نیز پاداش های عظیم دریافت می کنند.

چالشی عظیم که خودم نیز با آن روبرو شدم. واقعا روزهایی را تجربه کردم که کنترل ذهن برایم بسیار دشوار بود. روزهایی که تا مرز ناامیدی و کنار گذاشتن اهدافم پیش میرفتم اما شعله ی ایمانی که در وجودم همچنان روشن بود مرا تشویق به ادامه راه میکرد. آن روزها تماما آیات بشارت به صابرين از ذهنم می گذشت. اینکه گذشتن از این مرحله مرا لایق دریافت نعمت های بیشمار خدا که در قرآن وعده داده شده است میکند. اینکه مثال های قرآن را به یاد بیاورم که چگونه به صابرين پاداش های عظیم اعطا شده است. اینکه نماز را امری دشوار می داند مگر برای صابرين.

باز روی پاهایم ایستادم و به اهدافم چشم دوختم که هر لحظه فاصله من تا رسیدن به آنها کمتر و کمتر می شود و این انگیزه در من ایجاد میشد که به خدایم اعتماد کنم. خدایی که وعده هایش تماما حق است و من تمام خوشبختی ها را از این خدا میخواستم. پس باید به حکمتش اعتماد میکردم. امروز اگر با خواندن دوباره این مطالب لبخند رضایت و شادی میزنم نیز نتیجه همین اعتماد است که مرا به موهبت های بیش از حد تصورم رسانیده است. اینکه توانستم به بسیاری از باورهای محدود کننده ی سی و یک سال گذشته ام غلبه کنم و به خدایی اعتماد کنم که از طریق قلبم با من سخن میگوید و همواره هدایتش را به همراه دارم.

میخواهم این را به شما بگویم که تغییر و تحول اساسی ممکن است در وجودتان طوفان هایی ایجاد کند. ممکن است روزهایی بیاید که احساس کنید همه چیز اشتباه پیش میرود، اما نگران نباشید. مادامی که خدایی دارید که هدایتگران است هیچ گاه در این طوفان گم نمیشوید. این را بر حسب تجربه ام میگویم. شما تا زمانی که روی ایمانتان کار کنید، هر اتفاقی با هر ظاهری که رخ دهد به نفع شماست. به حرفم اعتماد کنید.

همه چیز در این دنیا بها دارد

این کتاب را شما با پرداخت هزینه اش خریداری میکنید و از مفاهیم آن در پیشبرد زندگیتان استفاده میکنید. یک جلد قرآن تقریبا در تمام خانه های ما یافت میشود که این در جایگاه خود یک اعجاز بزرگ است و قطعا وجود قرآن در تمام خانه ها به عنوان اتمام حجت خداوند برای فرداهایی است که پاسخگوی رفتارمان در پیشگاه خداوند هستیم. آن هم بصورت مستقیم و بی واسطه! برای همین نیز در سوره حمد(فاتحه) خداوند خود را " مالک یوم الدین " میداند. روزی که درمی یابیم تنها مالک آن روز فقط خداست و هیچ توجیهی برای عدم انجام دستوراتش نداریم. روزی که قطعا گفته خواهد شد که کلام الله نزد شما بود اما به آن توجه نکردید. اما اگر بهای همین قرآن را شخصا خودتان با انجام مفاهیم آن و رسیدن به سعادت و خوشبختیتان که خواست خداوند است نپردازید، از طریق ناکامی های زندگی و حتی بیشتر مجازات میشوید. پس با سپاسگزاری برای همین قرآن بزرگ و تمامی داشته های فعلی تان، راه را برای خوشبختی های بزرگ تر زندگیتان بگشایید. شاد باشید بخاطر تمام نعمت هایتان، پیش از آنکه از شما پس گرفته شود. این دقیقا کلام الله است. خداوند در این کتاب حجت را بر ما تمام کرده است. خدایی که شدیدا عاشق بخشیدن رزق و روزی بیشمار به بندگان است. هیچگاه اجازه ندهید مسایل و مشکلات ظاهری اجتماع و زندگی اینقدر شما را احاطه کنند که به حالت اضطرار بیفتید. هرچند در همان حال نیز اگر از او یاری بخواهید، هدایتگر شماست. اما چه بهتر که از این لحظه شروع کنید. تمام عشق و فرصت های خداوند چشم انتظار بازگشت شما هستند. رسالتتان منتظر شماست.

ملاصدرا! در مقدمه تفسیر سوره واقعه چنین می گوید: « بسیار به مطالعه کتاب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم. ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبر در قرآن و روایات حضرت محمد(ص) بروم. یقین پیدا کردم که کارم بی اساس بوده است. زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی

دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من سلام می گویند.»

ملاصدرا چگونه ملاصدرا شده است؟ باید به راحتی با مطالعه در زندگی تمام بزرگان تاریخ دریابید که تمام دستاوردها و موفقیت هایشان و این ماندگاری در تاریخ به دلیل شناخت همان خدایست که قرآن را کامل ترین مرجع شناخت خود قرار داده است.

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارک و عظیم الشان است که به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندانه پند گیرند. (آیه 29 سوره ص)

طریق قرآن

در دورانی که به شدت مشغول مطالعه قرآن و در آرزوی تحقق رویاهایم بودم، دریافتم راهی که خدا در قرآن برای پیروی از خودش مشخص کرده، سراسر نسبت به راه هایی که در جامعه میشناختم تفاوت دارد. از دید من این تفاوت بسیار عظیم است. اگر مسیرهای زندگی فعلی را در نظر بگیرید شبیه به یک جاده با آسفالت خراب و پر از چاله به همراه تعداد بیشمار راه های فرعی بدون هیچگونه تابلوی راهنماست!

اما مسیری که من در قرآن یافتم یک جاده عریض صاف و مستقیم با آسفالت نو که هیچ راه فرعی نیز در آن وجود ندارد. تنها علایم جاده هم تابلوها با علائم رو به جلو هستند که به خوبی مرا راهنمایی میکنند.

من دقیقاً در آگاهی هایم این دو مسیر را مشاهده کردم و به معنای واقعی "صراط مستقیم" خداوند را مشاهده کردم و به آرامشی رسیدم فرای تصور. چون هم خیالم از بابت مسیر صاف و آسفالت آسوده بود و هم اینکه جاده کاملاً مستقیم است. از همین رو شروع به برنامه ریزی برای اهدافم کردم، چون یقین داشتم این همان راهیست که به دلیل هموار و صاف بودن مرا خیلی زود به مقصد میرساند.

حال شما بگویید، چقدر حاضرید پس از قرار گرفتن در این جاده، تغییر مسیر دهید؟

من با شما از رویاها و آمال و آرزوهای دور صحبت نمیکنم. صحبت من در خصوص واقعیتی است که برای من سالها در پس پرده تقلیدهای کورکورانه و شرک ها نادیده گرفته شده بود. من هر روز آیات 80 و 81 سوره اسراء که در ابتدا گفتم را به عنوان یک آگاهی و نیازم برای هدایت تکرار میکنم. اصلاً چه دعایی میتواند به این زیبایی

باشد که: "یا رب مرا به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و همواره بصیرت و حجت روشن برای هدایت‌م بفرست که یار و مددکارم باشد، چون باطل لایق محو و نابودی است."

قدم صدق همان راه مستقیم است که پیمودن آن، ما را به بینهایت نعمت در تمام جنبه‌ها میرساند و با حرکت در این مسیر به اصل وجودمان نزدیک و نزدیک‌تر میشویم.

من پس از آموختن این مفاهیم دیگر نیاز به هیچ چیز و هیچ کس نداشتم. چون همواره هدایت خدا مرا در مسیر درست قرار میداد. بهتر است بگویم این هدایت‌ها به قدری آشکار بودند که من با اشتیاق در آن مسیرها حرکت میکردم و به راحتی به نتیجه میرسیدم. من به نیرویی اعتماد کردم که خالق همه چیز است. خالق وجود من و کل این هستی. او از آن بالا تمام راه‌های میانبر را میبیند و خودش به راحتی مرا به آن مسیرها هدایت میکند. اگر او برای آفرینش این هستی نا منتها در مدت زمان اندکی که ذهن بشری من قادر به آنالیز آن نیست هیچگونه سختی را متحمل نشده، پس به همان راحتی نیز امورات مرا به انجام میرساند. من با این نگرش امروز صاحب نعمت‌های بیش از تصور یک سال پیش هستم. هیچ‌گاه قادر نیستم آنها را در یک کتاب بگنجانم چون خوشبختی و احساس رضایت قلبی بسیار فراتر از نوشته‌هاست. خوشبختی همانند ذات خدا بی‌انتهاست و فقط کسی که در آن جایگاه قرار دارد قادر به لمس آن است. و مسیر رسیدن به آن کاملاً واضح و آشکار است. همان چیزی که در اولین سطر کتاب تا به اینجا گفته شده و هیچ راهی جز عمل به مفاهیم آن نیست. از طریق این کتاب و عمل به مفاهیمش خداوند راه میانبرهای هیجان‌انگیز در رسیدن به خوشبختی برایتان میسازد اما هیچ راه میانبری به جز رجوع به خدا برای رسیدن به اهدافتان وجود ندارد. تاکید میکنم، هیچ راهی!

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغَيِّ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا نمی‌فهمند همان خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمانده است، میتواند مردگان را هم زنده کند؟ بله می‌تواند: او بر هر کاری توانمند است. (آیه 33 سوره احقاف)

این را اضافه کنم که اگر خدایتان را بشناسید متوجه میشوید که تهدید به عذاب در این کتاب نیز بخاطر عشق او به من و شماست! که اگر خوشبخت نشوید و اگر به راحتی به خواسته‌هایتان نرسید، هم در این دنیا بر اثر فقر و

بیماری و غم عذاب میشوید و هم موهبت های بی حد آن جهان که پایانی ندارد را از دست میدهید. فقط بخاطر اینکه در مسیر مستقیم قدم نگذاشته اید و همواره رهرو بقیه بوده اید. برای همین بارها تکرار شده که الله به بندگانش ظلم نمیکند، بلکه خود بندگان به خودشان ظلم میکنند.

إِنَّهُ لَفُرْآنٌ كَرِيمٌ

که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است. (آیه 77 سوره واقعه)

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

جز پاک شدگان از آلودگی ها به حقایقش دسترسی ندارند. (آیه 79 سوره واقعه)

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ

قرآن با چنین اوصافی را سرسری میگیرید؟! (آیه 81 سوره واقعه)

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ

چرا خیال میکنید از انکار کردنش بهره ای می برید؟! (آیه 82 سوره واقعه)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ

به راستی، این مطالب همگی عین حقیقت است. (آیه 95 سوره واقعه)

تسلیم بودن

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، هر که تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت مسلم اجرش نزد خدا خواهد بود و آنان را هیچ خوف و اندیشه و هیچ اندوهی نخواهد بود. (آیه 112. سوره بقره)

آن روزهای نقطه عطف زندگیم را به خاطر می آورم. روزهایی که در حال تلاش برای هرچه بهتر به عمل در آوردن ایمانم بودم، به جایگاهی رسیدم که پس از مدتی احساس کردم هرچه بیشتر سپاسگزاری کنم باز خیلی اندک است. به قدری در هر شرایط و رویداد و موجودی زیبایی ها و قدرت خداوند را میدیدم که در سپاسگزاری زبانی و احساسی هم کم می آوردم و به قدری روحم حساس و لطیف شده بود که عمدتاً زمان های خلوتم با خدا اشک میریختم. زمان هایی که درگیر امورات روزمره میشدم دچار این احساس وسواس گونه میشدم که این زمان ها وقتم را از دست داده ام و باید هرچه بیشتر به سپاسگزاری و توجه به نعمت ها بپردازم. وقتی به ناتوان بودنم برای سپاسگزاری نعمت های خدا اعتراف کردم، خداوند این حس آرامش را به وجودم القا کرد که اصل موضوع، باور نامتها بودن نعمت ها و باور نامتها بودن آفریدگار و صاحب تمام این نعمت هاست.

در حدیث قدسی نقل شده که خداوند به حضرت داود وحی کرد: ای داود! مرا شکرگزاری کن! داود گفت: چگونه تو را شکرگزارم، حال آنکه شکرت مستحق شکری دیگر است. خداوند فرمود: ای داود! این اعتراف کردن را، از تو به جای شکر قبول می کنم و به آن راضی شدم.

در حدیثی دیگر خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی! مرا چنان که سزاوار است شکرگزار! موسی گفت: پروردگارا، تو را چگونه چنان که سزاوار است شکرگزارم، در صورتی که هر شکری که تو را بنمایم آن نعمتی است که تو به من داده ای؟ خداوند فرمود: ای موسی! اکنون که دانستی آن شکرگزاریت هم از من است، حق شکر مرا بجای آوردی، آنطور که سزاوار من است .

انگار برای من همه چیز در زمان و مکان قفل شده بود تا به اینجا برسم. به این نقطه. به حسی که اکنون نیز پس از یادآوریش اشک شوق یا هر حسی که قابل نامگذاری نیست بریزم. بارها به خدایم گفتم که من ناتوانم در هر چیز و تو توانا و قادری. تو که معنای تمام هستی و وجود مطلق. تو به من امنیت مکانی و زمانی و وفور نعمت عطا کن. تو مرا از هر کس به جز وجود نامنتهای خودت بی نیاز کن. تو به من قدرت سپاسگزاری بیشتر و دیدن نعمت هایت عطا کن، وگرنه من به هیچ یک توانا نیستم ولی تو رب العالمین هستی.

من با تمام وجودم به این درک رسیدم. لبخند خدا را پس از تسلیم دیدم. لبخندی که پس از آن با جریان نعمت و سلامتی و به اثبات رسیدن خواسته هایم بر من نمایاند. به یاد آیاتی افتادم که موسی بطور ناخواسته سرباز فرعون را به قتل رساند و ناگزیر به فرار شد. و میدانست که فرعونیان در تعقیب او هستند، پس از مدتی به خدا

اعتراف کرد که من ناتوان و خسته از فرار هستم، آنگاه درهای رحمت به رویش گشوده شد. به نقل از قرآن: "موسی هنوز لب از دعا نبسته بود که او را نجات دادیم."

به داستان یونس که پس از ناسپاسی و نافرمانی از خدا، به دریا و شکم ماهی افتاد و تا جایی که اظهار ناتوانی و طلب بخشش نکرد، در شکم ماهی باقی ماند. به نقل از قرآن: "اگر او طلب عفو و بخشش نمیکرد، باید سالها در شکم ماهی می ماند."

و بسیاری داستان های دیگر در قرآن که خدا به تاکید فرموده: این داستان ها برای پند و عبرت شمایست و نه سرگرمی!

قرآن جمعا حدود 600 صفحه دارد. اگر به شما بگویند کل خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت شما با مطالعه و عمل به آن تضمین میشود، باز هم بهانه می آورید؟

امید دارم پس از خواندن این کتاب عمیقا به خودتان آمده باشید و بدون تعلل به سراغ قرآن بروید و هدایت مختص خودتان را در هر زمینه ای از آن دریافت کنید. و اگر هرگونه بهانه! تاکید میکنم هرگونه بهانه بیاورید. نجوای شیطان برای ادامه دادن سیکل معیوب زندگی فعلیتان است. البته عواقب آن را نیز بی هیچ گله ای بپذیرید. فراموش نکنید که الله به بندگان ظلم نمیکند. بندگان در حق خودشان ظلم می کنند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَادَا قَالَ أَنْفَاءً^۱ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

و بعضی از مردم به گفتارت کاملا گوش می دهند تا وقتی که از حضورت خارج شوند. پس با اهل اصحابت به تمسخر و اهانت میگویند، (رسول) باز از سر نو چه گفت؟ اینان هستند که خدا بر دلهایشان مهر قهر نهاد و پیرو هوای نفس شدند.(آیه 16 سوره محمد)

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ^۲ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

راه سعادت، اطاعت از خدا و گفتار نیکوست و پس از آنکه امر به عزم و لزوم پیوست، اگر کلام خدا را به عمل تصدیق کنند، بر آنها بهتر خواهد بود.(آیه 21 سوره محمد)

در آیه 21 سوره محمد به وضوح میبینیم که در کنار ایمان، عمل طلبیده می شود.

در هر دوره ای با توجه به ملزومات همان زمان نیاز به عمل کردن وجود دارد. در دوره ای که موسی قوم بنی اسرائیل را شبانه برای نجات از فرعون روانه کرد، هیچ یک از آن افراد همراه با موسی اطلاعی از باز شدن دریا و عبورشان نداشتند، بر عکس آنها فرعونینی را می دیدند که به هدف انتقام در تعقیب آنها بودند. اما عمل به ایمان آنها بود که دریا را گشود!

در زمان جنگ بدر نیز که سپاه کفار بسیار بیشتر از مسلمانان بود نیز خداوند برای یاری مومنین فرشتگان را فرستاد که آنها را یاری دهند. سپاهی که هیچ یک از مومنان قادر به مشاهده آن نبودند و از همین رو نیز افراد منافق و مشرک از جنگ فرار کرده و گفتند محمد در مورد یاری خداوند به ما دروغ گفت! آنها هم هیچ نصیبی از غنایم جنگ و رضای خداوند نبردند. و معنای امتحان الهی دقیقا همین امر است. نجوای شیطان به راحتی از طریق احساس ترس و نگرانی و ناامیدی و هر حس منفی دیگر قابل شناسایی است. در این شرایط ایمان خود را به مرحله عمل در آورید. ارزش ایمان به همین است. دقیقا مصداق جمله ای که همه ی ما بارها آن را شنیده ایم: عالم بی عمل همانند زنبور بی عسل است.

ختم کلام

در انتها بخش دیگری از داستان زندگی و آغاز این قدم بزرگ و به نگارش در آوردن کتاب فوق را برایتان نقل میکنم. اما ختم کلامم را با شعری از حافظ شیرازی آغاز میکنم که باز تاکید بر ارزش والای وجود انسانی ما باشد.

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

وان چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش

کو به تأیید نظر حل معما می کرد
 دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
 و اندر آن آینه صد گونه تماشا می کرد
 گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم
 گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد
 بی دلی در همه احوال خدا با او بود
 او نمی دیدش و از دور خدا را می کرد
 این همه شعبده خویش که می کرد این جا
 سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد
 گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند
 جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
 فیض روح القدس از باز مدد فرماید
 دیگران هم بکنند آن چه مسیحا می کرد
 گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست
 گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می کرد

همانطور که در ابتدای کتاب گفته شد، شروع داستان از سه سال پیش یا اندکی بیشتر آغاز شد و وعده ای که میان من و خداوند گذاشته شد. تا یک سال گذشته هیچ ایده ای مبنی بر انجام تعهدم به ذهنم خطور نکرده بود. در واقع این وعده فراموش شده بود زیرا از اهمیت وفای به آن نزد خداوند کاملاً بی اطلاع بودم.

در اوایل اردیبهشت ماه سال گذشته به دلیل یک سلسله اتفاقات مالی که در محل کارم رخ داد، تصمیم به جدا شدن از آن مجموعه گرفتم و با هدایت هایی که دریافت کردم، متوجه شدم که با توجه با سابقه کاری میتوانم از مزایای بیمه بیکاری استفاده نمایم و این پروسه برای من بسیار زود انجام پذیرفت و به مدت 18 ماه پرداخت حقوق برای من تأیید شد.

پس از گذشت چند ماه، دچار حس روزمرگی شدم و این حس کم کم مرا به سمت افسردگی پیش میبرد تا اینکه برای اولین بار پس از گذشت چند سال به یاد انجام تعهدم افتادم و قرآن را گشودم و شروع به مطالعه آن کردم. یک کانال تلگرام ایجاد و آیات از دید خودم مهم را در آن قرار میدادم، که از آغاز سوره بقره تا اواسط سوره انفال پیش رفت. پس از مدتی از آنجا که هیچ ارتباط واقعی با قرآن برقرار نکرده بودم و ابدا احساس خوبی دریافت نمیکردم آن را رها کردم و پس از مدتی دوباره دچار حس پوچی و روزمرگی ها شدم. تا آن روزی که اتفاقات مهم در وجود من رخ داد و من تصمیم به تعهد جدی گرفتم. تعهدی که هیچ گاه آن را احساس نکرده بودم.

دیگر بار از سوره یونس شروع کردم چون الهامی به من میگفت که مطالعه داستان زندگی پیامبران الگو و انگیزه خوبی برای هدایت من است. در طی مطالعه جدی قرآن به آیه 24 سوره اسرا برخورد کردم و لزوم انجام تعهدم بر من بصورت کاملاً جدی آشکار شد و این آغاز انجام رسالتم بود و پس از آن ایده نوشتن این کتاب را دریافت کردم و تمام سطر به سطر آن را در زمان مطالعه قرآن نوشتم. به واقع کتابی که سراسر با الهامات و تکیه بر کلام الله نوشته شد و هیچگونه دخل و تصرفی از جانب من در آن صورت نگرفته است.

پس از پایان مطالعه قرآن، برای اینکه اطمینان حاصل کنم که تمام این کتاب را مطالعه کرده ام، از همان اواسط سوره انفال که چندین ماه قبل مطالعه قرآن را ترک کرده بودم شروع کردم و تا آخرین سوره قبل از سوره یونس یعنی سوره توبه که آخرین سوره بود ادامه دادم.

در آیه 111 سوره توبه:

..... وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۖ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعَنُكُمْ بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

..... این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ پس از این معامله ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگ است.

من به مدت یک سال نشانه هایی را دریافت میکردم و متوجه بودم که این نشانه ها کاملاً در حال هدایت من هستند اما مفهوم آن را متوجه نمیشدم! تا آن روزی که این آیه را پس از اتمام نگارش کتاب مشاهده کردم و علت تمام آن نشانه ها را متوجه شدم. در واقع توضیح جزئیات آن در اینجا چندان برایم آسان نیست.

من دریافتم تمام مسیر طی شده زندگی من در یک سال اخیر، صرفاً جهت آمادگی ام برای انجام این تعهد بزرگ بوده است.

امروز بگونه ای شده ام که هدایت الله را به وضوح درک میکنم. پاداشی فراتر از حد تصورم از خداوند دریافت کرده ام و آن هدایت همیشگی الله در مسیر تحقق رویاهایم است که این هدایت نه تنها برای من که برای تمام انسان ها همیشه و در هر لحظه قابل دسترسی است. هدایتی که اگر به آن نیروی عظیم متصل نباشید هرگز دریافتش نمیکنید. زیرا ترس ها و نجوهای ذهن منطقی و شرک ها جلوی آن را میگیرند. راه دریافت تمام نعمت ها و شادی ها و سلامتی ها و در کل آرامش خاطرها متصل بودن به این نیرو و نجاتگیدن با زندگی است. لطفاً به تمام صحبت های این کتاب اعتماد کنید. به خودتان فرصت دهید. قرآن را با جان و دل و بدون تعصب مطالعه کنید. نکته ای که در مورد قرآن باید بدانید این است که برای هر موضوعی شما را هدایت میکند.

تمام پیامبران همانند ما انسان بوده اند و هرگز آنها را متفاوت از بشریت نپندارید. در آیات مختلفی اشاره شده که من رسولی از میان خودتان فرستادم تا ایمان آورید.

این قرآن تماماً پاسخ سوال های پیامبر از خداوند است. سوال هایی که برای دریافت جواب آنها به بیرون از خود مراجعه نکرد. چندین بار برای اثبات واقعی بودن وحی و سخنی که خداوند با قلب پیامبر داشت، چیزهایی از زندگی پیامبران پیشین و گذشتگان به او گفته میشد که بعضاً کسی از آن اطلاعی نداشت.

این صحبت های پایانی برای این است که بدانید قرآن سر نخ است که ارتباط میان ما و خدایمان ایجاد کند و زبان هدایتش را بیاموزیم.

امیدوارم همواره در پناه اله مهربان و در مسیر دریافت نعمت های بی شمار او باشید.

ف. نجفی

پایان

